



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.85169.1251>

پژوهشی

بررسی عامل جبر جغرافیایی در روابط بین جمهوری‌های آسیای مرکزی و ایران

محمدباقر مکرمی‌پور (دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

نویسنده مسئول)

bagher.mokarami@ut.ac.ir

محمدجواد خوب‌پور (دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، تهران، ایران)

javadkhobpour@ut.ac.ir

لیلا کیانی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)

lkiani16@gmail.com

حمیدرضا حاتمی (کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا،

همدان، ایران)

h.hatami@alumni.basu.ac.ir

چکیده

استقلال تحمیلی جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشورها را از واحدهایی اداری تبدیل به دولت‌های ملی با مرزهای بین‌المللی کرد. استحاله شوروی سابق این امکان را بوجود آورد که انواع بحران‌های مختلف بین این جمهوری‌هایی که حاصل سیاست‌های شورویایی بوده است، به منصفه ظهور برسند. در حالی که این جمهوری‌ها ویژگی‌های مشترک زیادی از جمله تاریخ مشترک، اقتصادهای وابسته به کشاورزی و آب و تهدیدهای امنیتی مشترک دارند، چالش‌های مشترکی در تقابل با یکدیگر دارند. عاملیت جغرافیایی و جبر جغرافیایی بر همه مولفه‌های دیگر بین این جمهوری‌ها تاثیر داشته است، به گونه‌ای که امنیت را تبدیل به اولویت اصلی این کشورها کرده است. جبر جغرافیایی بر اقتصاد، محیط زیست، سیاست و همه ابعاد این جوامع تاثیر داشته است. به گونه‌ای که نگاه مبتنی بر احتیاط و بدبینی را بین آن‌ها حاکم کرده است. تاثیر جبر جغرافیایی به ویژه محصور بودن در خشکی، روابط این جمهوری‌ها با ایران را در شرایط ویژه‌ای قرار داده است که به مثابه یک فرصت برای دو طرف است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که جبر جغرافیایی چه تاثیری بر روابط بین این جمهوری‌ها دارد و جایگاه ایران در این وضعیت چگونه است؟ فرضیه مورد بررسی نیز این است که جبر جغرافیایی همچنان امنیت را اولویت اصلی این کشورها قرار می‌دهد و ایران با توجه به ظرفیت‌های خود توان خروج این کشورها از جبر جغرافیایی را دارا می‌باشد.

واژگان کلیدی: جبر جغرافیایی، امنیت، صادرات واسطه‌ای، اقتصاد، آسیای مرکزی، همگرایی

۱- مقدمه و بیان مسئله

ملیت‌سازی در زمان حکومت شوروی و پیدایش مرز در آسیای مرکزی (ترکستان) مشکلات امنیتی را در این منطقه به وجود آورد این عامل در سال ۱۹۹۱ به گونه‌ای خود را نمایان ساخت که مانند فتنه‌ای سر بسته بود و تنها به یک عامل تسریع‌کننده نیاز داشت. اضمحلال جماهیر شوروی نتیجه‌ای جز استقلال سیاسی اجباری برای جمهوری‌های آسیای مرکزی در پی نداشت که این فرایند منجر به تبدیل مرزهای اداری به مرزهای ملی و پدیدار شدن مسائل امنیتی نیز شد. مبحث مدیریت منابع آبی، مرزها، قومیت‌ها، رادیکالیسم اسلامی و ساختارهای اقتصادی، همه ذیل جبر جغرافیایی، روابط این جمهوری‌ها را در شرایط ویژه‌ای قرار داده است. از سوی دیگر این جبر جغرافیایی محدودیت‌های استراتژیکی در تعاملات این جمهوری‌ها با جهان خارج ایجاد کرده است. ایران به واسطه نزدیکی جغرافیایی به این کشورها و ظرفیت‌هایی همچون ضریب امنیتی بالا، قرار گرفتن در بیضی استراتژیک انرژی، دسترسی به آب‌ها آزاد و خطوط صادرات انرژی، توان کاهش محدودیت‌های جغرافیایی این جمهوری‌ها را دارد. این مساله می‌تواند به افزایش نقش ایران در آسیای مرکزی منجر شود.

در ارتباط با جبر جغرافیایی جمهوری‌های آسیای مرکزی چه در عرصه داخلی و خارجی، پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است و عمده کارها نیز به صورت موردی در ارتباط با یک جمهوری یا در ارتباط با یک مؤلفه مثل منابع آبی تحریر یافته است. ادوارد لمون در کتاب خود با عنوان "رهیافت‌های انتقادی به امنیت در آسیای مرکزی" بر مشکل امنیت این جوامع متمرکز شده است. لمون معتقد است امنیت‌سازی وضعیت جغرافیای این جوامع را نسبت به یکدیگر برجسته کرده است. به گونه‌ای که دولت‌های این جمهوری‌ها از نگاه تهدیدگر نسبت به هم می‌نگرند

برخی منابع دیگر نیز به ژئوپلیتیک رقابت قدرت‌ها در این منطقه توجه کرده‌اند که شامل نگاه‌های برون منطقه‌ای به این جمهوری‌ها است. فیلیپه کوره فرانسوی در مقاله خود معتقد است چین و آمریکا در حال توسعه نفوذ خود در حیط خلوت روسیه هستند و معادلات قدرت در این ناحیه به شدت پویا شده است (Corre, 2018:7). در ارتباط با منابع داخلی نیز عمده کارها اغلب متمرکز بر یک جمهوری بوده است. الهه کولایی در "سیاست و حکومت در آسیای مرکزی" نیز به مسائل امنیتی، سیاسی، انرژی، اقتصاد و جغرافیایی این جوامع به صورت کلی اشاره داشته است (Kolai, 2014:52).

تفاوت عمده این پژوهش‌ها با مقاله حاضر به مساله جبر جغرافیایی در روابط این کشورها برمی‌گردد. از سوی دیگر نیز به جایگاه و ظرفیت‌های ایران در این جغرافیا اشاره‌ای نشده است.

۲- مفاهیم نظری

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک مرکب از دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی همانند «سیاست جغرافیایی»، «علم سیاست جغرافیایی» و «جغرافیا-سیاست‌شناسی» برای آن ذکر شده است. در انگلیسی، به آن «جیوپالیتیکس»^۱ اطلاق شده است و در فرانسوی در اصطلاح، ژئوپلیتیک رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی برحسب محیط طبیعی است. بنابراین، ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی است. ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان و نیز شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی (Montazeran, 2016: 201). در یکی از جامع‌ترین تعاریف، می‌توان ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت، سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر دانست (Ahmadi, et al, 2016: 4). سائول برنارد کوهن ژئوپولیتیسین آمریکایی، در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد: «ژئوپلیتیک به عنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مرتبط با آن از یک سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر تعریف می‌شود». پیتیر تیلور^۲ می‌گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» (Gol Karmi, et al, 2017: 40). ژئوپلیتیک در معنای کلاسیک نقش عوامل جغرافیایی در سیاست براساس رویکرد گفتمان مسلط قدرت در روابط بین‌الملل را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این معنا ژئوپلیتیک کلاسیک یا ارتدکس در قالب ژئوپلیتیک سلطه از ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست براساس نظم گفتمانی نوسان قدرت حاکم بر نظام بین‌الملل تعریف می‌گردد (Hafeznia, 2000: 84).

ژئوپلیتیک به تأثیر جغرافیا بر سیاست و حتی روابط بین کشورها می‌پردازد. هدف از این نظریه، توصیف نقش موقعیت جغرافیایی و عوامل تأثیرگذار آن در سیاست حاکم بر کشورهاست؛ به جهت آنکه وقایع سیاسی همواره در یک محدوده جغرافیایی خاص اتفاق افتاده و عوامل جغرافیایی در جریان پدیده‌های سیاسی تأثیرگذار است. بسته به شدت عوامل جغرافیایی، تأثیر آن‌ها بر سیاست متفاوت است. بنابراین بازیگران از آزادی تام در سیاست‌ها و نوع روابط با دیگران برخوردار نیستند. در تئوری جغرافیایی سیاسی، ساختار جغرافیایی منطقه‌ای که در آن اعمال قدرت صورت می‌گیرد، حائز اهمیت ویژه‌ای است (Chernov,

^۱. Geopolitics

^۲. Peter Tylor

2014:65). رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی می‌باشد. عوامل موثر در ژئوپلیتیک به دو دسته تقسیم می‌شود؛ عوامل ثابت و عوامل متغیر. ازجمله عوامل ثابت در نظریه فوق، موقعیت جغرافیایی که یا مناسب است یا نامناسب که می‌تواند به بحران یا عدم بحران در روابط منجر شود. از سوی دیگر این موقعیت نگرش قدرت‌ها بزرگ را نسبت به آن منطقه و مجموعه کشورها متأثر می‌سازد و همچنین همسایگی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها با قدرت برخوردار از مزیت‌های ژئوپلیتیکی نیز بر میزان جبر جغرافیایی آن‌ها تأثیر دارد (Colin, 1992: 75). موقعیت ایران نسبت به جمهوری‌های آسیای مرکزی از این گونه است. ذیل موقعیت مؤلفه‌های موقعیت دریایی، زمینی، ساحلی، برّی و وسعت خاک و موقعیت استراتژیک نیز مهم است و نداشتن آن‌ها جبر جغرافیایی را تشدید می‌کند. به‌عنوان نمونه برای قدرت‌های جهانی، آسیای مرکزی یک موقعیت استراتژیک برای رقابت است. عوامل متغیر مؤثر نظریه سیاست جغرافیایی نیز شامل جمعیت (از نظر سطح دانش فنی، پراکندگی قومی-مذهبی، اقلیت و اکثریت، اشتراکات جمعیتی با همسایگان) منابع طبیعی (به‌ویژه دسترسی یا عدم دسترسی منابع آبی یا انرژی)، منابع غذایی و منابع معدنی می‌شود. یکی از مؤلفه‌های موردتوجه در نظریه سیاست جغرافیایی به تأثیر فناوری بر تعدیل جغرافیا است. عدم توسعه‌یافتگی درجه جبر جغرافیایی را بیشتر می‌کند و بر نیروهای مرکزگرای و مرکز را نیز تأثیر می‌گذارد (Nijman, 1997: 123). یکی از نظریه‌های مرتبط و پایه در ژئوپلیتیک، نظریه علت وجودی و نیروهای مرکزگرا و مرکزگرای هارتشورن در ساختار جغرافیای یک منطقه یا یک کشور است که در سال ۱۹۵۰ ارائه شده است. وی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و افزایش نیروهای مرکزگرای و مرکزگرا در کشور را به صورت ذیل تشریح و تبیین می‌کند:

۱-۱ نیروهای مرکزگرای:

مهم‌ترین عوامل و زمینه‌هایی که از نظر ریچارد هارتشورن باعث شکل‌گیری و تشدید نیروهای مرکزگرای در کشور-منطقه می‌گردد عبارتند از:

۱- منابع طبیعی و موانع موجود در محیط جغرافیایی یکی از عوامل پیدایش نیروهای مرکزگرای است که اهمیت بیشتری در گذشته داشته است. به‌طورکلی این مؤلفه سبب کم شدن ارتباط، پیدایی فاصله و تمایز فضایی می‌شود و نهایت فاصله به‌خودی‌خود به‌عنوان یک عامل مرکزگرای عمل می‌کند.

۲- مکان‌های خالی از جمعیت باعث جدایی آن نواحی و ساکنان آن از نواحی مرکزی می‌شود. به‌گونه‌ای که یک مرز ذهنی بین دو منطقه ایجاد می‌شود. و هر دو منطقه به یکدیگر به چشم تهدید نگریسته و در نتیجه سعی در حفظ این فاصله‌ها می‌شود (Veysi, 2015:5).

۳- محتملاً سخت‌ترین موانع، جدا سازی منطقه قومی از طریق اسکان سکنه بومی از دیگر مناطق است. به‌ویژه در مناطقی که ارتباط و پیوند دوستانه‌ای با قوم‌های پیرامون خود ندارند. این مساله به‌صورت عکس نیز عمل می‌کند. منطقه قومی یک کشور با مناطق قومی کشورهای هم‌جوار اشتراکات زیادی داشته باشند. که در نتیجه زمینه برای جدایی‌طلبی بین این قومیت در یک کشور و کشورهای هم‌جوار فراهم می‌شود (Hafeznia, 2000: 7). این عامل بین تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان برجسته است و در ارتباط با اکثریت روس قزاقستان نیز مهم است.

۴- در صورتی که بخش‌هایی از یک کشور ارتباط نزدیکی با برخی نواحی کشورهای همسایه داشته باشد، امکان ایجاد مشکلات جدی برای آن کشور وجود دارد. این وضعیت در مناطقی روی می‌دهد که تغییرات مرزی صورت گرفته و مرز جدید باعث گردیده که قسمتی از ناحیه متجانس یک کشور جدا شده و به کشور هم‌جوار واگذار شود و یا اینکه یک قومیت از لحاظ سرزمینی در چند کشور در نزدیکی یکدیگر پخش شده باشند (Mojtahedzade, 2013: 235).

۵- تعداد قابل ملاحظه‌ای از حکومت‌ها از منظر زبانی، نژادی و قومی دارای تنوع هستند که این تنوع موجب اختلافات ناحیه‌ای شده و وجود این اختلافات با نگرش به نوع و ماهیت خط مشی حکومت‌ها تأثیرات مختلف و متعددی بر سطح آموزش، معیارهای زندگی و به‌ویژه فلسفه سیاسی آنان دارد. اختلافات ناحیه‌ای در کنش‌ها و اندیشه‌های اجتماعی با محوریت قومیت بسیار مهم‌تر است. هارتشورن معتقد است اگر این تفاوت‌ها با بی‌عدالتی سیاسی و اقتصادی همراه شود، نیروی گریز از مرکز به بالاترین سطح خود می‌رسد و حس تبعیض را از جنبه ذهنی به عینی تبدیل می‌کند (Mojtahedzade, 2013: 165).

۱-۲ نیروهای مرکزگرا:

هارتشورن این سؤال را مطرح می‌کند که آیا می‌توان بر این مشکلات غلبه کرد؟ آیا نیروهایی وجود دارند که بر مشکلات فوق فائق آمده و تمایلاتی را ایجاد کنند که نواحی را به سمت داخل سوق دهند؟ هارتشورن عقیده دارد که شالوده نیروهای مرکزگرا می‌بایست بعضی از مفاهیم یا ایده‌هایی باشند که تبیین گر ماهیت حکومت و مشارکت نواحی متفاوت آن حکومت برای ایجاد و تاسیس یک واحد کل باشد. لذا حکومت حتماً می‌بایست دارای یک علت وجودی یا دلیلی برای وجود داشتن باشد (Hartshorne, 1950: 111).

از نظر وی مهم‌ترین عامل پیدایش و دوام یک کشور، "ایده حکومت" است. یک حکومت وقتی اعتبار ایده اصلی خود را از دست بدهد، نمی‌تواند در برابر هجوم منازعات داخلی و پیرامونی مقاومت کند. در کشورهای قدرتمند ایده سیاسی حکومت بر کل کشور حاکم است و کل سکنه کشور ولو با قومیت‌های

مختلف هویت خود را در آن می‌جویند. جمهوری‌های آسیای مرکزی یک نمونه از کشورهایی هستند که در اثر عوامل خارجی به وجود آمده و فاقد چنین ایده فراگیری است. در نتیجه جدایی‌طلبی تهدید آینده این جمهوری‌ها است. ایده سیاسی یک کشور، ملت است. به گونه‌ای که هیچ ناحیه‌ای در درون یک کشور وجود نداشته باشد که ساکنین آن احساس غربت کرده و فکر کنند که جزئی از آن ملت و حکومت نیستند. هنگامی که یک چنین وضعیتی پدید بیاید، به راحتی نمی‌توان به تجزیه آن کشور فکر کرد. درحالی که آسیای مرکزی همچنان با بحران دولت-ملت‌سازی مواجه است.

هارتشورن معتقد است در پی هم قرار دادن یک ملت وابسته به دو محرک دیالکتیکی است: "نیروهای گریز از مرکز" که اجزا به وجود آورنده آن یک موجودیت بالقوه را به طرف مضمحل شدن می‌کشاند و "نیروهای گرانبده به مرکز" که اجزای به وجود آورنده آن ملت و حکومت را به هم نزدیک می‌کند و علی‌الدوام نگاه می‌دارد. هارتشورن بر این عقیده است که این نیروها در ساخت، دوام و تجزیه یک کشور نقش حائز اهمیت را بازی می‌کنند که در این عرصه ساخت جمعیتی به‌ویژه از منظر قومی و زبانی نقش بیشتری دارند (پی‌یر، ۱۳۷۴: ۶۵). نظریه سیاست جغرافیایی و نظریه هارتشورن در ذیل آن نسبت به جبر جغرافیایی آسیای مرکزی قابل اعمال است.

۳- چارچوب نظری:

مکتب محیط گرایی (جبرگرایی جغرافیاگرایی)

در اواخر قرن نوزدهم اندیشه‌های جغرافیایی از طبیعت‌شناسی مبتنی بر الهیات به مفاهیم زیست‌شناسی تکاملی تغییر پیدا کرد (Pourahmadi, 2006: 122). تیلور به این نوع جغرافیا که در آن «طبیعت» نقش بنیادین و برجسته‌ای را در تعیین نوع زندگی بازی می‌کند «جنوکراتیک» نامیده است. از این جهت فن همیلت، پدر جغرافیای نو، با تدوین نخستین نقشه هم‌دمای جهان تعلق خاطر انسان به محیط را نشان داد (Shokoui, 2002: 16). با نهادینه شدن جغرافیا در قرن نوزدهم از جمله شکل‌گیری انجمن سلطنتی جغرافیا در «بریتانیا این رشته به نگرش‌هایی روی آورد که مشخصه اصلی آن تلاش برای نظریه پردازی درباره انواع فعالی‌های انسانی در بخش‌های مختلف جهان با ارجاع به ویژگی‌های محیط طبیعی است و به پشتوانه تفکرات داروینیستی و تکاملی این گونه بیان می‌شد که تفاوت‌های موجود در توانایی‌های فیزیکی و فکری انسان‌ها و همچنین سطح پتانسیل و توانایی‌های اقتصادی و فرهنگی شان به محیط‌های طبیعی متفاوت منطقه‌ای بستگی دارد. براساس نگرش منادیان اصلی این بحث در جغرافیا از جمله، راتسل ویلیام موریس دیویس، سمپل (شاگرد راتسل السورث هانتینگتون شرایط اقلیمی و «طبیعی همان

علت‌های بنیادینی» هستند که می‌توان براساس آنها توسعه انسانی و فیزیولوژیکی و فرهنگی را بر روی کره زمین مشخص کرد و آنها را تبیین نمود (Shurcheh, 2014: 42-43) در این میان عقاید راتزل در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر علم جغرافیا تسلط داشت. او در سال ۱۸۸۳ با انتشار کتاب جغرافیای مردم شناسی از خود تأثیر بسیاری در رواج جبرگرایی در جغرافیا بخصوص در جغرافیای سیاسی و تاریخی برجا گذاشت. او با دریافت درجه دکترا در کالبدشناسی تطبیقی زمین شناسی، و حیوان شناسی در نظر داشت بین علوم طبیعی و انسانی یک نوع همبستگی ایجاد کند تا از این طریق در مطالعه جغرافیای انسانی روش «علمی» به کار گرفته شود (Shakoui, 2002: 29) راتزل، ابتدا به عنوان یک زیست شناس تحت تأثیر حیوان شناس دانشمندی به نام ارنست هکل آلمانی قرار داشت هکل نیز خود متأثر از اثر معروف داروین به نام «اصل انواع» بود (Farid, 2006: 4) راتزل در این راستا از محیط به عنوان موتور محرکه تحول «انواع یاد می‌کرد و انسان را محصول نهایی تکامل» می‌دانست او همچنین در تفکرات جغرافیایی خود تحت تأثیر افکار هگل درباره جبر تاریخ قرار گرفت. او تحقیقات خود را ابتدا با جغرافیای طبیعی و مطالعه روی خلیج‌های باریک و پوشش برفی کوه‌های آلمان شروع کرد و در مطالعه جغرافیا هیچگاه از نیروهای طبیعی غافل نشد و همین امر را نیز درباره پدیده‌های انسانی به کار گرفت او انسان را محصول محیط می‌دانست و بدین ترتیب افکار او بوی جبرگرایی و ماتریالیستی به خود گرفت. در سال ۱۸۹۷ همین افکار را در کتابش با نام جغرافیای سیاسی به کار برد و بر این اساس نظریه دولت ملی را درباره آلمان به کار برد و آن را کشوری دانست که برای سکونت و زندگی مردم آلمان تنگ است و لذا باید به توسعه ارضی آن پرداخت (Fani, 2006: 162-163) افکار هوفر، مکیندر و ماهان در جغرافیای سیاسی نیز با این دید قابل بررسی است.

۴- روش شناسی پژوهش

روش به شیوهی گردآوری داده‌ها که در همه‌ی علوم یا بخشی از آن مشترک است، گفته می‌شود. انتخاب نوع روش پژوهش بستگی به هدف‌ها و ماهیت پژوهش و شرایط و امکانات اجرایی آن دارد(.، زیرا انواع به خصوصی از مسائل تحقیق اجتماعی، مستلزم روش‌های معینی هستند. یک مسأله تحقیق نوعی موضوع یا نگرانی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای- اسنادی و از سایت‌های معتبر استفاده شده است. به دلیل پیچیدگی و نبود امکانات لازم از روش میدانی بهره نبردیم، و صرفاً از روش کتابخانه‌ای استفاده نمودیم.

۵- محیط شناسی پژوهش

۵-۱- جمهوری‌های آسیای مرکزی

ازبکستان: این کشور در قلب آسیای مرکزی قرار دارد. تاریخ این جمهوری به دوران آریایی‌ها بازمی‌گردد. کریم اف در دسامبر ۱۹۹۱ به ریاست جمهوری این کشور منصوب شد. اقتصاد این کشور بر پایه کشت پنبه و منابع طبیعی چون گاز، نفت، زغال سنگ، طلا و اورانیوم است. رییس جمهور بالاترین نهاد قدرت در ازبکستان است.

تاجیکستان: این کشور با ازبکستان، قرقیزستان، افغانستان و چین همسایه است. این سرزمین خاستگاه قوم آریا بوده است. با فروپاشی اتحاد شوروی به سرعت فرهنگ و هویت ملی دیرین خود را آشکار کردند. جنگ داخلی اقتصاد این کشور را نابود کرد با این وجود اقتصاد آن مبتنی بر کشاورزی، نفت، زغال سنگ، نقره، طلا و اورانیوم است. قدرت اصلی در این جمهوری به رییس جمهور تعلق دارد.

ترکمنستان: ترکمنستان در جنوب غربی آسیای مرکزی قرار دارد و ایران، افغانستان، ازبکستان، قزاقستان همسایه است. قبایل ترکمن از سده هفتم میلادی وارد این منطقه شدند. این کشور باثبات ترین جمهوری در منطقه است. اقتصاد ترکمنستان مبتنی بر کشاورزی و منابع عظیم گاز و نفت است. رییس جمهوری عالی‌ترین مقام این کشور است.

قرقیزستان: قرقیزستان در شمال غربی آسیای مرکزی قرار دارد و با قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و چین مرز مشترک دارد. نیاکان قرقیزها از سده دهم میلادی وارد این سرزمین شدند. سه گروه عمده سیاسی در این کشور وجود دارند: نارین، تالس و قرقیزهایی که از «اش» آمده‌اند. اقتصاد این کشور بر پایه کشاورزی و دامداری است. رییس جمهور در این کشور اداره کننده اصلی کشور است.

قزاقستان: این کشور بخش وسیعی از آسیای مرکزی و شمالی را به خود اختصاص داده است. قزاقستان با روسیه، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان و چین همسایه است. اقوام ترک از سده ششم میلادی در این سرزمین ساکن شدند. از سال ۱۹۹۱ تاکنون نور سلطان نظربایف ریاست جمهوری این کشور را برعهده دارد. اقتصاد این کشور مبتنی بر کشاورزی، صنعت و منابع سرشار فسیلی و ذخایر فلزی است. قانون اساسی این کشور در سال ۱۹۹۳ تصویب شد که در آن رییس جمهور بالاترین مقام است (Kolai, 2014:7-8).



نقشه ۱: وضعیت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی

۵-۲- آسیای مرکزی محصور در خشکی

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته تلقی می‌شود که پس از استتال اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد شد. این منطقه جغرافیایی به جهت قرار گرفتن در خشکی (محصور در خشکی) و باتوجه به اینکه به اینک به هیچ مرزی با آب‌های آزاد در جهان ندارند یکی از نقاط ضعف این منطقه جغرافیایی تلقی می‌شود همچنین بر اساس نظریه کوهن، کشورهای آسیای مرکزی از نظر انرژی در حد متوسط قرار دارند و جزء قلمرو استراتژیک بری محسوب می‌گردند. (Simbar & Rezapour, 2019: 139) همچنین در این منطقه جغرافیایی چوناستپ و کویر بیش از ۷۵ درصد سطح زمین منطقه را به خود اختصاص داده، حدود یک سوم مرزهای خشک دنیا در آسیای مرکزی واقع شده است. (Karthé et al 2017: 2)

۵-۳- وضعیت اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی

-وضعیت اقتصادی ازبکستان

ازبکستان دارای چهارمین ذخیره بزرگ طلا در جهان است. این کشور سالانه ۸۰ تن طلا از معادن استخراج میکند که در دنیا هفتم است ذخایر مس ازبکستان در جهان دهم و ذخایر اورانیوم آن دوازدهم است تولید

اورانیوم این کشور در دنیا هفتم است. اربک نفته گاز، شرکت ملی گاز ازبکستان با تولید سالانه ۶۰ تا ۷۰ میلیارد متر مکعب (۵/۱-۲/۲ بیلیون فوت مکعب) گاز طبیعی در دنیا یازدهم است. این کشور دارای ذخایر قابل توجه استخراج نشده نفت و گاز است: ۱۹۴ ذخیره هیدروکربوری از جمله ۹۸ ذخیره گاز طبیعی و میعانات گازی در ازبکستان وجود دارد.

ازبکستان دارای برابری قدرت خرید معادل \$۳,۸۰۰ است. تولید اقتصادی بر کالاهای متمرکز است. در سال ۲۰۱۱ ازبکستان هفتمین تولید کننده بزرگ و پنجمین صادر کننده بزرگ پنبه و هفتمین تولید کننده بزرگ طلا در جهان بود.

فراورده‌های صادراتی این کشور شامل پنبه، طلا، انرژی، کودهای معدنی، فلزات آهنی و غیر آهنی، منسوجات، محصولات غذایی، ماشین آلات و اتوموبیل است که به کشورهای روسیه (۲۳/۸٪)، لهستان، چین (۱۰/۴٪)، ترکیه (۷/۷٪) قزاقستان (۹/۵٪)، اوکراین (۷/۴٪) و بنگلادش (۳/۴٪) صادر می‌شود.

-وضعیت اقتصادی قزاقستان

قزاقستان بزرگترین کشور آسیای مرکزی است. اقتصاد این کشور در حدود ۲۵۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی دارد و یکی از کشورهای مهم صادر کننده انرژی دنیا است. اقتصاد قزاقستان مبتنی بر اصول اقتصاد بازار آزاد و خصوصی‌سازی و بخش عمده‌ی گردش اقتصادی این کشور بر پایه صدور منابع انرژی به ویژه نفت و گاز، منابع معدنی و محصولات کشاورزی استوار است. میزان تولید ناخالص داخلی قزاقستان نیز طی سال‌های اخیر بین ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار در نوسان بوده است. طبق اعلام مؤسسات و نهادهای رسمی میزان ذخایر نفت قزاقستان حدود ۱۲ میلیارد تن (۸۰ میلیارد بشکه) برآورد شده، اما برخی آمارهای غیررسمی این منابع را بین ۱۰ تا ۱۷ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند. هر چند تولید نفت این کشور طی سالهای اخیر به طور متوسط حدود ۵/۱ میلیون بشکه در روز بوده، اما طی برنامه اعلامی دولت این کشور، این میزان از سال ۲۰۱۰ به بعد از مرز ۱۰۰ میلیون تن در سال فراتر خواهد رفت. (Parnian, et al., 2021:231)

-وضعیت اقتصادی ترکمنستان

ترکمنستان چهارمین کشور تولیدکننده گاز طبیعی در جهان است و از اهمیت به سزایی برخوردار هست. به ویژه که ذخایر نفت این کشور در سال ۲۰۰۲ حدود ۶۴۵ میلیون بشکه ثابت تخمین زده شده بود و ذخایر عظیم گاز آن حدود ۱۰۱ تریلیون فوت مکعب است. همچنین افزایش صادرات گاز از سوی ترکمنستان و نیاز کشورهای جهان به آن از یکسو و قرار گرفتن ترکمنستان در مسیر جاده ابریشم و در ساحل دریای خزر از سوی دیگر به این کشور موقعیتی منحصر به فرد اعطا کرده است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به سوی خود جلب می‌کند (Bahman, 2000:26)

وضعیت اقتصادی تاجیکستان

کشور تاجیکستان در میان پانزده جمهوری سابق شوروی از کمترین درآمد سرانه برخوردار بوده است. این کشور از لحاظ اقتصادی و تولید کالا نیز وضعیت ویژه‌ای دارد. ۹۳ درصد از سرزمینهای تاجیکستان کوهستانی است که ارتفاع نیمی از آنها بیش از ۳۰۰۰ متر از سطح دریاست بنابر این زمین‌های کشاورزی این کشور در محدوده ۷ بقیه سرزمین آن قرار می‌گیرد (Abolhassan Shirazi, 1991:86-87). مهمترین محصول کشاورزی تاجیکستان پنبه است. به علاوه تاجیکستان دارای منابع متنوع دیگری با ذخیره‌های محدود می‌باشد این کشور دارای معادن، نقره، طلا، اورانیوم، تنگستن و نیز دارای صنایعی مانند کارخانه آلومینیوم تاسیسات نیروگاه، آبی، کارخانه‌های کوچکی که اغلب در زمینه صنایع سبک و فرآورده‌های غذایی هستند می‌باشد. اقتصاد تاجیکستان طی پنج سال جنگ داخلی (۱۹۹۷-۱۹۹۲) و از دست دادن کمک‌های مسکو و بازار تولیدات پس از استقلال ضعیف شده بود، آن چنان که این کشور به ناچار برخی از نیازهای اساسی خود را از طریق کمک‌های بشر دوستانه بین‌المللی تامین می‌کرد. از سوی دیگر بیکاری و کمبود برنامه‌های اشتغال زایی باعث گردید تا بخش زیادی از نیروهای کار این کشور یعنی حدود ۳۰ درصد از نیروی کار آن مهاجرت کرده و به کشورهای مانند روسیه و قزاقستان به دنبال کار سفر نمایند گفته می‌شود این موضوع به عنوان بیش از ۲/۵ میلیارد تامین کننده ارز کشور در سال محسوب می‌گردد (Rafsanjani Nejad, 2012:2).

وضعیت اقتصادی قرقیزستان

قرقیزستان از کشورهای مهم آسیای مرکزی تلقی می‌شود طبق بررسی‌های انجام شده که عمده صادرات قرقیزستان به جهان شامل طلا و فلزات گرانبها، حبوبات، پشم، گوشت و لبنیات، محصولات شیمیایی و معدنی، پنبه و پارچه، تنباکو، میوه و سبزیجات و چرم و کفش است و در مقابل اقلام عمده وارداتی این کشور از جهان شامل نفت و گاز، ماشین آلات، لوازم الکترونیکی، مواد غذایی و لوازم خانگی می‌باشد.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- نقش موقعیت جغرافیایی در نگرش قدرت‌ها به جمهوری‌ها آسیای مرکزی:

آسیای مرکزی سرزمینی محصور در خشکی است که وجود منابع طبیعی و راه‌های ارتباطی، آن را به یک منطقه استراتژیک تبدیل کرده است. بسیاری از قدرت‌های بزرگ و همچنین کشورهای منطقه به دنبال تأثیرگذاری بر این منطقه هستند. این رقابت برای کسب قدرت در منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک بازی عالی شناخته شده است. موقعیت جغرافیایی نخستین عامل در تعیین نوع روابط کشورها با همدیگر و از جمله در آسیای مرکزی است. گام اول سیاست خارجی هر کشور نسبت به همسایگان آن آغاز می‌شود و این به معنای تأثیر اولیه جغرافیا بر سیاست است. جمهوری‌های آسیای مرکزی هیچ مرزی با آب‌های آزاد ندارند.

سیاست در این جوامع تا پیش از تشکیل شوروی در قالب خانات گوناگون اداره می‌شد و منطقه‌ای به نام آسیای مرکزی و جمهوری‌های جدا از هم وجود نداشت. شوروی برای کنترل این جوامع به‌ویژه در دوره استالین واحدهای اداری موسوم به جمهوری‌های کنونی را ایجاد کرد.

مناسب بودن موقعیت جغرافیایی این منطقه بیشتر برای قدرت‌های درگیر در منطقه است. درحالی‌که عدم تناسب آن برای پنج جمهوری منطقه مهم است. روسیه همچنان به حیاط‌خلوتی این منطقه توجه دارد. به‌ویژه که این نظام‌های سیاسی جمهوری‌ها حیات خود را درگرو حمایت‌های روسیه هستند. ورود هر قدرت فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای دیگر در این جغرافیا تهدید برای روسیه است. وجود جمعیت قابل‌توجه روس در این کشورها، تهدید تروریسم و افراط‌گرایی و منابع انرژی، موردتوجه روسیه است. روسیه از طریق این جغرافیا می‌تواند در مسائل افغانستان و پاکستان حاضر باشد. عضویت این جمهوری‌ها در سازمان شانگهای چتر حمایتی روسیه بر آن‌ها را ثابت نگه‌داشته است. در نگاه اوراسیاگرایان جدید روسیه، منافع ژئوپلیتیک در اولویت است (Kolai, 2014:78). بنابراین اهمیت خارج نزدیک و احیای یکپارچگی با آن به یکی از مباحث اصلی سیاست خارجی روسیه متأثر از جغرافیا است.

ازنظر روسیه، آسیای مرکزی درگیر یک نبرد جغرافیای فرهنگی است که غفلت از آن به معنای قطع ارتباط همیشگی این جمهوری‌ها با قیم خود است. ترکیه با سیاست نوعثمان‌گرایی، ایران با تمدن ایران باستانی، اعراب مثل عربستان با مؤلفه تمدن اسلامی همه درگیر رقابت در این جغرافیا هستند و در چند دهه اخیر نیز غرب در تلاش است با معرفی خود به‌عنوان جایگزینی جدید، این کشورها را مجذوب دموکراسی‌های خود کند. ضرورت مقاومت در برابر جنبش‌های رادیکال مذهبی و سیاسی مستقر در افغانستان و عوامل غیردولتی پاکستان و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که از آن‌ها حمایت می‌کنند، برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، هدف راهبردی مهمی است که موقعیت جغرافیایی را برجسته می‌کند. از دیدگاه اوراسیاگرایان به نتیجه رسیدن اصلاحات در روسیه تا حد زیادی به تقویت مجدد دولت روسیه و استرداد سرزمین‌های ناشی از فروپاشی شوروی بستگی دارد. دراین‌ارتباط جغرافیای آسیای مرکزی بسیار مهم است تا نقش پل ارتباطی روسیه بین شرق و غرب حفظ شود.

آسیای مرکزی به جهت قرار گرفتن در همسایگی چین از رویکردهای متعدد و متکثری از جمله سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی برای این کشور حائز اهمیت فراوانی تلقی می‌شود (Dehshiri & Neshasteh, 2016:76). همچنین برای چین نیز این جغرافیا عامل کلیدی در امنیت و اقتصاد پکن است. درواقع توجه به جغرافیا گام نخست برای تأمین امنیت و اهداف اقتصادی پکن است. مسائل امنیتی به‌ویژه توافقات مرزی با قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان گام اول توجه چین به این ناحیه بود. چین با این جمهوری‌ها در مورد سه

تهدید جدایی‌طلبی، اسلام‌گرایی و تروریسم توافق نظر دارد. سوی دیگر این مساله، تلاش برای محدود کردن حضور آمریکا در آسیای مرکزی است. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز به چین به عنوان یک‌راه‌رهایی از وابستگی به روسیه می‌نگرند. اختلافات چین با قزاقستان در مورد رودخانه‌های فرامرزی باقی است. از سوی دیگر کنترل مهاجران اویغور آسیای مرکزی که حدود ۳۰۰ هزار نفر هستند، برای امنیت چین حیاتی است (Manas, 2016: 45-51). چین در قالب سازمان شانگهای تلاش می‌کند وارد منازعات آبی بین جمهوری‌های آسیای مرکزی شود.

برای چین بروز تنش‌های بین جمهوری‌ها و ورود آن‌ها به داخل سازمان شانگهای، در صورت ناکارآمدی شانگهای برای حل آن‌ها، یک تهدید است. این سازمان نماد تمایل چین به حمایت از به اصطلاح "نظم سالم آسیای مرکزی" است. جغرافیای آسیای مرکزی از آن‌رو برای چین مهم است که این ناحیه ضمن عدم دسترسی به آب‌های بین‌المللی دارای ذخایر انرژی قابل ملاحظه برای مصرف چین است. از این‌رو آسیب‌پذیری راه‌های بین‌المللی آبی و نیاز به حضور قدرت دریایی در این منطقه برای چین مطرح نیست (Peyrouse, 2018: 14). سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی قزاقستان، پکن را از بازیگران مهم تحولات خزر می‌کند. از این‌رو برای چین همگرایی مبتنی بر جغرافیای طبیعی مهم‌تر از همگرایی با جغرافیای سیاسی است که آمریکا آن را دنبال می‌کند. بزرگ‌ترین مانعی که چین در آسیای مرکزی با آن مواجه است، هراس گسترده در میان نخبگان و مردمان این جمهوری‌ها است (Galyamova, 2015: 289). این رواج ناشی از بیمناکی منطقه نسبت به توسعه‌طلبی‌های چین است که به تدریج با ظهور شرکت‌های چینی در این منطقه افزایش می‌یافت.

پکن آسیای مرکزی را بخش اصلی برنامه "توسعه غرب" خود می‌داند. چین با سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل منطقه در حال تبدیل آسیای مرکزی به هاب حمل‌ونقل منطقه است تا با توسعه منابع انرژی در بخش‌های غربی خود، امنیت پایدار را ایجاد کند. در حالی که حمل‌ونقل کالا از چین به اروپا بیش از چهار روز طول می‌کشد، این انتقال از راه آسیای مرکزی به کمتر از ده روز می‌رسد. حدود هشتاد درصد تجارت چین با آسیای مرکزی از طریق سین کیانگ صورت می‌گیرد. منطقه نظامی لانزو در سین کیانگ مرکز تأمین امنیت در بخش‌هایی از آسیای مرکزی است (Berkofsky, 2012: 3). بنابراین آسیای مرکزی برای چین جنبه موقعیت استراتژیکی دارد. اگر برای روس‌ها صرفاً جغرافیای سرزمینی آسیای مرکزی مهم است، برای چینی‌ها اقتصاد اولویت اصلی است.

برای ایالات متحده نیز جغرافیای آسیای مرکزی بسیار مهم است. چراکه حضور در این منطقه امکان نظارت بر رفتارهای روسیه و چین را شدت می‌بخشد و همچنین پشتیبانی لجستیکی نیروهای نظامی خود در

افغانستان را از این منطقه دنبال می‌کند. وجود پایگاه نظامی ماناس در قرقیزستان که هزینه اجاره آن معادل یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی این جمهوری است، گویای این اهمیت است (Blank, 2014: 23-24). اگرچه ممکن است گفته شود در حالی که حضور نظامی آمریکا در افغانستان در حال کم‌رنگ شدن است و آسیای مرکزی به عنوان دروازه ورود آمریکا به این کشور در محاسبات استراتژیک آمریکا افول خواهد کرد، اما نقش در معادلات انرژی این منطقه، به‌ویژه دیپلماسی خطوط لوله، همچنان جذابیت آن را برای واشنگتن حفظ خواهد کرد.

با توجه به گستره جغرافیایی و نفوذ دو کشور قزاقستان و ازبکستان، آن‌ها در مرکز سیاست خارجی آمریکا نسبت به این منطقه قرار دارند. چرا که امکان کنترل چین و روسیه با کمک این کشورها بیشتر است. همچنین رقابت بین چین و روسیه، کشورهای آسیای مرکزی را ترغیب به ادامه مداخله غرب در منطقه برای کنترل جاه طلبی‌های روسیه و چین کرده است. همه این تحولات زمینه اصلی سیاست ایالات متحده در قبال آسیای مرکزی را فراهم می‌کند (Sokolsky, 2016). آمریکا در این جغرافیا به دنبال ایجاد جاده ابریشمی است که این کشورها را به افغانستان، پاکستان و هند متصل کند.

بررسی محتوایی سند راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا (دسامبر ۲۰۱۷) نشان می‌دهد که مناطق آسیای مرکزی و آسیای جنوبی به دلیل چالش‌های درونی و بیرونی از اهمیت و وزن بیشتری در قیاس با منطقه قفقاز برخوردار است. این امر به معنی تداوم رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا از سمت‌گیری شرقی - غربی (آسیای مرکزی - خزر - قفقاز) به سمت شمالی - جنوبی (آسیای مرکزی - افغانستان - آسیای جنوبی) است که از دوران ریاست جمهوری باراک اوباما آغاز شده است (Alred, 2017: 7).

سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که جغرافیای آسیای مرکزی همچنان در اولویت آمریکا است و این جغرافیا متأثر از تحولات پیرامون آسیای مرکزی است. در تشریح کلی وضعیت حاکم بر آسیای مرکزی در این سند آمده است که این منطقه با دارا بودن بیش از یک چهارم جمعیت جهان، یک پنجم از تمامی گروه‌های تروریستی شناسایی شده توسط ایالات متحده، چند اقتصاد با رشد سریع و دو قدرت هسته‌ای، آسیای مرکزی و جنوبی، تعدادی از پیچیده‌ترین چالش‌های امنیت ملی و فرصت‌ها را برای آمریکا در خود جای داده است. بر اساس این سند این منطقه تهدیدهای تروریستی که از خاورمیانه سرچشمه می‌گیرد و رقابت قدرتی که در اروپا و هند در حال شکل گرفتن است را به هم پیوند می‌دهد (National security Strategy, 2017: 25). آمریکا همچنان با تهدید تروریست‌های فراملی که از داخل پاکستان دست به عملیات می‌زنند، مواجه است.

بر اساس این سند، آسیای مرکزی نقطه مرکزی آمریکا برای ایفای نقش در پیرامون است. چشم‌انداز درگیری نظامی هند و پاکستان که می‌تواند منجر به جنگ هسته‌ای شود، همچنان به عنوان دغدغه‌ای اساسی که نیازمند توجه دیپلماتیک جدی است، همچنان پابرجاست. منافع آمریکا در منطقه، شامل مقابله با تهدیداتی است که سرزمین آمریکا و متحدان آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد، جلوگیری از تروریسم فرامرزی که می‌تواند باعث افزایش تنش‌های نظامی و هسته‌ای شود و جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌ها، تکنولوژی و مواد هسته‌ای می‌شود. طرح پاکستان به عنوان یک تهدید تروریستی علیه آمریکا، در حالی که این کشور شریک منطقه‌ای اصلی آمریکا در جنگ افغانستان بود، موقعیت آسیای مرکزی را به عنوان متحدی دیگر برای آمریکا برجسته‌تر کرده است (Denoon, 2017:132). برای آمریکا آسیای مرکزی قدرتمند و مقاوم در برابر قدرت‌های رقیب واشنگتن یک ضرورت است.

برای هند نیز موقعیت جغرافیایی و اقتصادی آسیای مرکزی به‌ویژه عرصه‌ای از رقابت قدرت‌های جهانی مهم است. بیش از هشتاد درصد انرژی دهلی وارداتی است و از این رو ارتباط با کشورهای دارای منابع انرژی یک ضرورت است. روابط راهبردی با کشورهای تولیدکننده نفت حاشیه خلیج فارس و دولت‌های آسیای مرکزی همچون ترکمنستان در دستور کار دهلی است (Kumar Kothari, 2018:5). خط انتقال انرژی برق آسیای مرکزی به آسیای جنوبی موسوم به "کاسا ۱۰۰۰" نیز توسط آمریکا مطرح شده است. آمریکا تلاش کرده مسئله آب را در بحث کلی انرژی در آسیای مرکزی مورد بحث قرار دهد و برای منقل کردن آن طرح کاسارم را پیشنهاد و اعلام کرده است. قاطبه طرح جزئی از دستورکار آمریکا برای کشورهای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی با نام «جاده ابریشم جدید» است که در چارچوب آن طرح کاسا ۱۰۰۰- نهاده شده و کشور هندوستان در منتهاالیه این طرح قرار دارد. این طرح لازم بود که در سال ۲۰۱۴ به بهره‌برداری و استحصال برسد که قسمتی از طرح تشکیل بازار منطقه‌ای انرژی آسیای جنوبی و آسیای مرکزی یا «کاسارم» است (Sadat, 2017:11). اجرای شدن طرح این توانایی را دارد که هر سال ۱۰۰۰ مگاوات ساعت انرژی برق را در اولین مرحله از قرقیزستان و تاجیکستان به افغانستان و پاکستان و در انتها به هندوستان منتقل کند. بهای طرح ۸۷۳ میلیون دلار تخمین زده شده است که با اجرای کردن آن خط انتقال برق ۷۵۰ کیلومتری ساخته و آماده بهره‌برداری می‌شود. ابزارهای هند برای اجرایی کردن این هدف احیای جاده ابریشم و خطوط انتقال گاز است؛ پروژه بلند مدت انتقال گاز از ترکمنستان به افغانستان-پاکستان و سپس هند تحت عنوان تاپی که توسط بانک توسعه آسیایی حمایت مالی می‌شود در این راستا قابل توجیه است (Verma, 2014:23).

منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی هند در این ناحیه با اسرائیل، آمریکا و روسیه بیشترین میزان اشتراک را دارد. چرا که بیشترین صادرات تجهیزات نظامی به کشورهای آسیای مرکزی توسط هند و اسرائیل صورت می‌گیرد.

گیرد؛ و اینکه منافع مشترکی در حوزه انرژی در منطقه دارند ایضاً در حال تلاش برای محدود کردن نفوذ ایران و عربستان سعودی در منطقه هستند، با توجه به اینکه دو کشور منافع مشترکی در این زمینه با روسیه دارند؛ زیرا روسیه با برخورداری از جمعیت عظیم مسلمانان در بخش‌های جنوبی خود یعنی چین، داغستان و تاتارستان و نزدیکی این مناطق به آسیای مرکزی نگران از گسترش بی‌ثباتی به‌ویژه در قالب وهابیسیم به درون این مناطق از طریق حمایت‌های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی است (Kuo, 2018:7).

عمده منافع راهبردی هند در آسیای مرکزی شامل تامین نیازهای مقطعی خود، معرفی خود به عنوان الگو و مهار چین و پاکستان می‌شود. در حال حاضر آسیای مرکزی بیش از ۶ درصد منابع نفتی و گازی دنیا را در اختیار دارد؛ بنابراین هند در تلاش است با حضور در این منطقه بخشی از نیاز خود به منابع نفت و گاز را تأمین کند. صنعت و فناوری به‌جا مانده از شوروی همچنان می‌تواند بخشی از نیازهای هند را برآورده کند. هند مذاکراتی در ارتباط با خرید هواپیما از کارخانه حمل‌ونقل هوایی تاپو ازبکستان و همچنین خرید احتمالی قطعات تولیدی اژدر از قرقیزستان و قزاقستان، یا موافقت‌نامه‌های مربوط به همکاری فضایی با قزاقستان را امضا کرده است (Stobdan, 2018).

از سوی دیگر هند لازم می‌داند به قدرت نرم خود همچون سایر رقبای درگیر در این منطقه توجه کند. الگوی توسعه چین به دلیل بسته بودن فضای سیاسی با نقدهای جدی از سوی کشورهای مختلف مواجه است، اما الگوی هند برای توسعه اقتصادی به خاطر پیشبرد همزمان توسعه سیاسی و اقتصادی مورد توجه بسیاری از کشورهای در حال توسعه قرار دارد (Kaur, singh, 2016:11). در آسیای مرکزی نیز هند در تلاش است تا خود را به‌عنوان الگوی موفقیت‌آمیز گذار سیاسی-اقتصادی معرفی کند که نسبت به مدل چینی دارای تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی کمتری است.

ضرورت مهار چین و پاکستان در آسیای مرکزی برای هند مهم است. چین و پاکستان به‌عنوان دشمنان راهبردی هند تضاد آشتی‌ناپذیر خود با این کشور را در محیط پیرامونی آن ادامه خواهند داد؛ بنابراین با ورود به منطقه آسیای مرکزی ضمن افزایش عمق راهبردی خود از طریق افغانستان تلاش خواهند کرد تا بی‌ثباتی و ناامنی از این منطقه را به درون مناطق مسلمان‌نشین هند منتقل کند. از نظر هند در آسیای مرکزی چین از طریق سازمان شانگهای منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی را به پیش می‌برد؛ بنابراین در صورت عدم عضویت در این سازمان، منافع راهبردی این کشور تهدید می‌شود (Patniak, 2015: 11-14). هندی‌ها این احتمال را نادیده نمی‌گیرند که چین در آینده از توان اقتصادی و نظامی خود در آسیای مرکزی استفاده خواهد کرد. هند با نفوذ در آسیای مرکزی در تلاش است تا موازنه قوا را در مقابل چین در این منطقه برقرار کند و اقدامات نظامی اسلام‌آباد را علیه خویش تحت کنترل درآورد. پایگاه هوایی فرخار هند در تاجیکستان اولین و تنها

پایگاه نظامی هند در خارج از قلمرو این کشور، در جمهوری تاجیکستان و منطقه فرخار قرار دارد (Dave, 2016: 7).

هند در تلاش است که با نمود خود در منطقه آسیای مرکزی از اشاعه تلاطم و آشوب به نواحی مسلمان‌نشین خویش ممانعت کند. به‌ویژه آن‌که اقلیتی از مسلمان هندوستان استقلال کشورهای آسیای مرکزی از جماهیر شوروی را به سان یک الگو به آن‌ها می‌نگرند. این ادعا از آن جهت بیشتر تقویت می‌شود که منطقه‌ای همچون کشمیر نه تنها از نظر سیاسی نا متعادل و از بعد مذهبی و فرهنگی متمایز از تمامیت جامعه هند است بلکه از حیث جغرافیایی و اقتصادی نیز در حاشیه ژئوپلیتیک هندوستان قرار گرفته است (Laruelle & et al, 2010: 45).

روسیه هم در عوامل ثابت جبر جغرافیایی (موقعیت) و هم عوامل متغیر (جمعیت روس) آن برای آسیای مرکزی دخیل است. در واقع بخشی از جبر جغرافیایی تاثیرگذار بر روابط بین این جمهوری‌ها ناشی از نگرش قدرت‌های بزرگ به جغرافیای آسیای مرکزی است (Lo, 2015: 17). به نظر می‌رسد با قدرت یافتن نهادهای منطقه‌ای مثل شانگهای این جغرافیا برای قدرت‌های مذکور مهم‌تر شود. به‌ویژه آمریکا از طریق این جمهوری‌ها و هند توان اعمال منافع خود در این نهاد را پیدا خواهد کرد. نگرش این قدرت‌ها به این منطقه سبب شده است که جمهوری‌های آسیای مرکزی نگاه محتاطانه‌ای در روابط با هم داشته باشند تا امنیت آن‌ها بازیچه معادلات قدرت این بازیگران نشود.

۶-۲- نقش موقعیت جغرافیایی در روابط بین جمهوری‌های آسیای مرکزی:

توزیع نابرابر منابع طبیعی و انرژی:

وضعیت جغرافیایی مثل توزیع منابع طبیعی، قومیت‌ها، زبان و مرزها از جمله عوامل محدودساز جغرافیایی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی است، به‌گونه‌ای که این جمهوری‌ها را در وابستگی شدید به این منابع نسبت به خود قرار داده است. توزیع نابرابر این منابع را تبدیل به یک عامل کشاکش کرده و صف بندی‌های سیاسی را اطراف آن شکل داده است. منابع انرژی فسیلی در این منطقه جنبه فرامرزی ندارند ولی منابع آبی آن ویژگی فرامرزی دارند. قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان منابع انرژی فسیلی بسیاری دارند در حالی که تاجیکستان و قرقیزستان منابع فسیلی محدود و اندکی دارند. اما این دو جمهوری بیشترین منابع آبی منطقه به خود اختصاص داده. اما آب به عنوان یک منبع حیاتی در محیط جغرافیایی قرقیزستان و تاجیکستان ظرفیت اقتصادی ویژه‌ای را برای این کشورها در ارتباط با محیط خارج از خود به وجود نمی‌آورد. لذا بهره‌برداری از آب برای تولید انرژی برقی و کشاورزی به پیشرفت این دو کشور می‌انجامد (Richard, 2014: 7-11). در عین حال وجود منابع فسیلی در کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان ظرفیت اقتصادی بالایی برای جذب

سرمایه خارجی هستند چرا که می‌توان این منابع را به سایر نقاط دنیا فرستاد. بر این اساس مقوله انرژی برای هر پنج کشور معنی یکسانی ندارد.

به دلیل اینکه زراعت و کشاورزی از بنیان‌های اصلی اقتصاد این جمهوری‌ها است، تامین آب مورد نیاز اولویت ملی و اصلی آن‌ها است. قزاقستان اگرچه اقتصادی متکی به کشاورزی است، اما منابع نفتی، گازی و معادن نیز نقش بسزای هم در تولید انرژی و هم در صنعت دارند. علاوه بر این قزاقستان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان اورانیوم است. در قزاقستان ۲۰۶۰۷ تریلیون متر مکعب ذخایر ثابت گاز برآورد شده است که از این نظر رتبه ۱۵ جهانی را دارد. این کشور با رتبه ۱۲ جهانی حدود ۳۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت دارد. این جمهوری بزرگترین ذخایر نفت قابل استحصال دریای خزر را دارد. قزاقستان با کسب کردن رتبه اول جذب سرمایه‌گذاری خارجی در آسیای مرکزی، عمده این سرمایه‌ها را در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز به کار بسته است. همچنین این جمهوری دومین تولیدکننده اورانیوم جهان است. قزاقستان از لحاظ دارا بودن منابع آبی رتبه سوم را در آسیای مرکزی دارد. این کشور دارای منابع آبی محدود بوده و حدود ۹۰ درصد قلمرو آن خشک است (Clarke, 2018: 6-9).

ترکمنستان دومین دارنده منابع انرژی منطقه است. گاز بزرگ‌ترین منبع انرژی ترکمنستان است. میزان ذخایر گازی این کشور ۷۰۵۰۴ تریلیون متر مکعب است. عشق‌آباد با ۶۰۰ میلیون بشکه نفت دومین دارنده منابع نفتی در منطقه است. در حالیکه این کشور وابسته به منابع آبی تاجیکستان و قرقیزستان است. بیابان قره‌قوم ۸۰ درصد قلمرو این کشور را در بر دارد و این کشور با احداث سدهای متعدد بر روی رودخانه آمودریا، در حال ساخت بزرگ‌ترین دریاچه دست‌ساز بشر به نام "دریاچه طلایی" است که با اعتراض کشورهای پایین دست به‌ویژه ازبکستان مواجه شده است. ۹۵ درصد شبکه آب این کشور در خارج از آن شکل می‌گیرد. کانال قره‌قوم به نام (ترکمن‌باشی) که در طول بیابان قره‌قوم قرار گرفته و ۱۱۰۰ کیلومتر طول دارد که بزرگ‌ترین کانال آبیاری جهان است و از آمودریا آب مورد نیاز را به زمین‌های کشاورزی می‌رساند (UNDP Report, 2015: 25).

ازبکستان سوای از منابع انرژی، از نظر موقعیت جغرافیایی ظرفیت سلطه بیشتری بر سایر جمهوری‌ها دارد و این ویژگی سبب شده است ازبکستان در کانون توجه رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد. از لحاظ نظام حمل و نقل ازبکستان را می‌توان قلب آسیای مرکزی، نامید که با ترکمنستان از جنوب و با قزاقستان از شمال دارای مرز مشترک است. در شرق و جنوب شرقی کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان قرار دارند. ازبکستان بزرگترین جمعیت (بیش از ۳۰ میلیون نفر) منطقه را دارد. ازبکستان در تولید گاز در میان جمهوری‌های به جامانده از شوروی سابق پس از کشورهای روسیه و ترکمنستان رتبه سوم را به خود اختصاص داده و صنعتی‌ترین جمهوری آسیای مرکزی است. میزان ذخایر ثابت شده نفت ازبکستان ۵۹۴ میلیون بشکه و میزان

ذخایر گازی این کشور ۸۴۱ / ۱ تریلیون متر مکعب ارزیابی شده است. ۹۷ درصد منابع انرژی طبیعی ازبکستان را گاز و نفت تشکیل می‌دهند (Indexmundi, 2019).

در منطقه (بخارا - خیوه) حدود ۶۰ درصد ذخایر گاز و نفت ازبکستان قرار داشته و ۷۰ درصد تولید نفت کشور را تامین می‌کند. تاجیکستان همواره ادعای حاکمیت بر بخارا را داشته است و آن را از نظر تاریخی و قومی بخشی از خود می‌داند. دومین ذخیره نفتی این کشور در منطقه فرغانه است که ۲۰ درصد میدان‌های نفتی این کشور را دارد. این منطقه که بین قرقیزستان و تاجیکستان نیز مشترک است، همواره منشا اختلافات بین سه جمهوری و انجام اقدامات تروریستی و فعالیت‌های باندهای افراط‌گرای اسلامی بوده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۷۸-۹۱). شورش‌های اندیجان سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ و ترس از توسعه آن به دو جمهوری دیگر همراه بود، با مشت آهنین اسلام کریم‌اف مواجه شد.

آمودریا، سیردریا و شاخه‌های منشعب از آن‌ها رودخانه‌های عمده این کشور هستند که هر دو از تاجیکستان و قرقیزستان سرچشمه می‌گیرند. از سمت غرب تاجیکستان رودخانه زرافشان وارد این کشور می‌شود که تماماً برای آبیاری کشاورزی به مصرف می‌رسد. رودخانه آمودریا حدود ۱۴۰۰ کیلومتر در درون مرز ازبکستان جریان دارد. بزرگترین دریاچه آسیای مرکزی، آرال، بین این جمهوری و قزاقستان واقع شده است که رودخانه‌های آمودریا و سیردریا حدود ۹۰ درصد آب آن را تامین می‌کردند (Allouch, 2016: 11).

کشور قرقیزستان از لحاظ منابع طبیعی حائز معادن زغال سنگ، ذخایر طلا، انرژی برق آبی زیاد، نفت و گاز است که بیشتر در عرصه محلی قابل استفاده هستند. از این رو قرقیزستان در آسیای مرکزی دومین منابع آبی را در اختیار دارد. ذخایر نفت قرقیزستان به میزان ۴۰ میلیون بشکه برآورد شده است. میزان ذخایر ثابت شده گاز قرقیزستان ۶۶۳ / ۵ میلیارد متر مکعب است. در زمینه تولید برق، سوخت فسیلی ۶ / ۷ درصد سهم و آب مهم‌ترین نقش را در کشور قرقیزستان دارد که این میزان حدود ۴ / ۹۲ درصد است. بعد از تاجیکستان، قرقیزستان دومین دارنده منابع آبی در منطقه است. این کشور علاوه بر اینکه منابع آب‌های سطحی و یخچال‌ها وافری دارد، در سرشار بودن آب‌های زیر زمینی نیز کشوری غنی است. حدود ۳ / ۵۵ درصد از خاک این کشور را رودها به خود اختصاص داده‌اند. در قرقیزستان بیشتر از ۳۵۰۰ رودخانه، آب را از خاک این کشور به کشورهای همسایه منتقل می‌کنند. در نهایت می‌توان اشاره کرد که حدود ۷۵ درصد جریان رودخانه‌ها از این کشور خارج می‌گردد (Francois, 2017: 5-7).

تاجیکستان، کوچک‌ترین جمهوری منطقه، وضعیتی مشابه قرقیزستان دارد. تاجیکستان با ۱۲ میلیون بشکه ذخیره نفت، کم‌ترین میزان ذخایر نفت را دارد. میزان ذخایر ثابت شده گاز تاجیکستان ۶۶۳ / ۵ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. تولید برق با کمک منابع آبی فراوان از قبیل انرژی‌هایی است که وابستگی به دیگر

کشورها را به تاجیکستان کاهش داده است که حتی توانمندی جذب سرمایه خارجی را نیز دارد. سهم سوخت فسیلی در تولید برق این کشور تنها ۹ / ۱ درصد است و سهم منابع آبی ۱ / ۹۸ درصد است (Indexmundi, 2019). تاجیکستان بزرگترین دارنده منابع آبی در آسیای مرکزی است.

جغرافیای توزیع منابع انرژی به‌ویژه منابع آبی، شرایط محدود کننده‌ای بر این جمهوری‌ها تحمیل کرده است. در دوران سلطه شوروی و بر اساس تقسیم وظایف، منابع آبی تاجیکستان و قرقیزستان صرف کشاورزی وسیع در سه جمهوری دیگر می‌شد. پس از استقلال و ملی شدن مرزهای اداری، جمهوری‌های دارای منابع آبی، این منابع را منابع ملی تلقی کرده و خواهان حداکثر استفاده از آن‌ها برای رشد اقتصادی خود هستند. بستن سدهای متعدد روی رودخانه‌های سیردریا و آمودریا و ذخیره آب در فصول کشت برای تولید برق (در حالی که کشورهای پایین دست به این آب برای کشاورزی نیاز دارند) و رهاسازی آب سدها در زمستان برای تولید برق (در حالی که کشورهای پایین دست به این آب در زمستان نیاز ندارند) تاثیر آب بر سیاست در منطقه را تشدید کرده است (ICG, 2014: 11-13).

بحران آب بیشترین تنش را در روابط تاجیکستان و ازبکستان داشته است. استفاده از جریان‌های آبی برای توسعه کشاورزی، بحران دریاچه آرال به عنوان فاجعه مشترکات را ایجاد کرده است. بیش از نود درصد این دریاچه خشک شده است و آن را به بزرگ‌ترین بیابان دست‌ساز بشری تبدیل کرده است. حجم طوفان‌های نمک این دریاچه زندگی بیش از شصت میلیون نفر را به خطر انداخته است. ازبکستان و قزاقستان در معرض بیشترین خطر هستند. این روند امکان تشدید مهاجرت را افزایش داده است. بیشترین وابستگی به آب در منطقه مربوط به کشورهای ازبکستان و ترکمنستان است چرا که حیات و امنیت خود را متکی به آن می‌دانند (Gaybullayev, 2015: 11). ایجاد سد راغون روی رودخانه زرافشان اکنون به مهم‌ترین چالش ازبکستان و تاجیکستان تبدیل شده است.

تنش اصلی ترکمنستان با ازبکستان بر سر ساخت دریاچه قرن طلایی در ترکمنستان است که میزان آب ورودی به ازبکستان را کاهش می‌دهد. این بحران بین قرقیزها و ازبک‌ها نیز هست. قرقیزها بر این باورند ازبکستان از وابسته بودن قرقیزستان به گاز برای دستیابی به امتیازهای سیاسی علی‌الخصوص سهم آب بهره برداری می‌کنند. چنین فشاری قرقیزها را ملزم کرده که به منابع داخلی برای تولید برق اتکا کنند از قبیل ساخت نیروگاه قمبرآتای یک و دو. ازبکستان اظهار کرده که ساخت این سدها عرصه تقابل که هیچ علاوه بر این حتی باعث ایجاد جنگ نیز می‌شود (The Economist, 2017). این اختلافات زمینه ورود و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی مثل آمریکا، چین و روسیه را نیز فراهم کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به وابستگی

اقتصادی این منطقه به کشاورزی و کشت پنبه و با توجه به فرامرزی بودن منابع آبی، این مولفه همچنان در آینده روابط این جمهوری‌ها موثر خواهد بود.

۶-۳ اختلافات مرزی:

مرزها عامل جغرافیایی تعیین کننده دیگر در روابط بین جمهوری‌های آسیای مرکزی هستند. بر این اساس تنها به رسمیت شناختن مرزهای کنونی مورد بحث نیست، چراکه کشورهای منطقه برای محترم شمردن مرزهای سیاسی کنونی به توافق رسیده اند، اما ساختار آن با قومیت‌های جداگانه در هر کشور و ادعای هر کشورها نسبت به قلمرو دیگر کشورها، امکان وقوع تنش و درگیری‌های قومی و بسط آن به دیگر کشورهای منطقه را مضاعف کرده است. در قرقیزستان و تاجیکستان از یک‌ها خواستار ملحق شدن به ازبکستان شده‌اند که علل اصلی این امر علاوه بر وابستگی قومی، افزایش اهمیت موقعیت استراتژیک و اقتصادی ازبکستان نیز دخیل بوده است. ازبکستان با تصور کردن جایگاه خود به عنوان مرکز ترکستان بزرگ، ناآرامی و تنش‌های را برای همسایگان خود به وجود آورده است؛ چراکه ازبکستان به عنوان تنها کشور منطقه که دارای مرز مشترک با دیگر جمهوری‌ها بوده برای همسایگان خود با مطرح کردن ادعاهای تاریخی نسبت به قلمرو آن‌ها بیشترین نگرانی را ایجاد کرده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۷۵).

دره فرغانه بزرگترین معضل در رابطه با مسئله مرزی در آسیای مرکزی است که مابین کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان مشترک بوده و در به چالش کشیدن روابط بین این سه کشور علت اصلی و اساسی بوده است. فیصله دادن به تنش‌های مربوط به خطوط مرزی جنبه احساسی به خود گرفته و در چارچوب منافع ملی هر کشور شناخته می‌شود. ناکامی در فیصله دادن مشکلات مرزی، کشورها را در رابطه با عادی‌سازی روابط با خود متوقف کرده است. این دره با توجه به کارکردش به عنوان پناهگاه برای گروه‌های تروریستی و دلالان مواد مخدر ایضاً جدال بین کشورهای مذکور را بیشتر کرده است هرچند با وجود توافق بر سر مرزها، نحوه نظارت آن‌ها را نیز مطرح ساخته است (Borthakur, 2017: 7-9). به همین منظور ازبکستان افزون بر مین‌گذاری مرزها، نظام صدور ویزا را مجدداً مقرر کرده است که با اعتراض تاجیکستان و قرقیزستان مواجه شده است.

در روابط ازبکستان با قزاقستان خطوط مرزی جز بنیادترین و مهم‌ترین مسئله اصلی برای هر دو کشور هستند. در سال ۲۰۰۰ میلادی گارد مرزی ازبکستان به صورت یکجانبه اقدام به تعیین خط مرزی خود در خاک قزاقستان کرده که قزاقستان علاوه بر اعتراض دیپلماتیک، به جهت تقابل با این اقدام در حوزه مرزی خود، یگان‌های نظامی را در مرزهای جنوبی مستقر کرد. با تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور، دور اول مذاکرات در ۱۷ فوریه سال ۲۰۰۰ برگزار شد و طی آن توافق نامه‌ای بین دو کشور امضا رسید که ۹۶ درصد

مشکلات مرزی دو کشور را حل شده می‌دانست، اما نتیجه خاصی را به دنبال نداشت. بخاطر اینکه استان‌های جنوبی قزاقستان دارای بیشترین جمعیت بودند موضوع مرز عمده ترین نگرانی این کشور بود (Turaeva, 2019: 11-13). بنابراین نبود توافقات حتی قلمرو آبی دریاچه آرال را شامل می‌شود و ذخائر انرژی در کف دریاچه مرزی این اختلافات را در آینده گسترش خواهد داد.

در زمینه روابط ازبکستان با ترکمنستان نیز همین مباحث و تنش‌ها مطرح هست. ترکمنستان ادعاهای تاریخی در رابطه با منطقه‌های خیوه و خوارزم در ازبکستان دارد چراکه ملی‌گراهای این کشور معتقدند بیشتر ساکنان آنجا ترکمن بوده و در تقابل این‌ها ازبک‌های ملی‌گرا نیز اذعان دارند که تاشوز و ترکمن آباد در ترکمنستان بیشترین جمعیت ازبک را داشته و حتی ازبکستان داعیه حقوقی نسبت به این مناطق دارد که چند درگیری مرزی بین شهروندان دو کشور در سال ۲۰۰۱ به دنبال داشته که منجر به کشته شدن چهار نفر شد. حتی روابط دو کشور بر سر تاسیسات گازی و نفتی منجر به بحرانی تر شدن وضعیت شد. به گونه ای که ترکمنستان نارضایتی خود را بر سر اجاره‌های طولانی مدت تاسیسات ازبکستانی درون کشور خود ابراز کرده است و اعلام کرده اقدامات ازبکستان، ترکمنستان را از در عایدات خود محروم کرده است و ازبکستان در رابطه با این تاسیسات ادعای مالکیت دارد. با وجود نشست مشترک ۱۹۹۶ که تاحدودی تقسیم منابع انرژی را مطرح، این بحران همچنان باقی است (Oliker, 2016: 52-57).

در روابط تاجیکستان و ازبکستان مشکل تعیین خطوط مرزی نیز عنصر مهمی به شمار می‌آید چراکه سوءظن‌های دوجانبه آنان منتج از ادعاهای تاریخی نسبت به قلمروهای حاکمیتی یکدیگر است. شهرهای بخارا و سمرقند در ازبکستان از نظر تاریخی بخشی از هویت تاجیکی بوده‌اند. وجود منابع انرژی در بخارا نگرانی ازبک‌ها نسبت به ادعاهای تاجیکستان را بیشتر کرده است. از سوی دیگر تاجیکستان با سلطه بر جریان آب و نیاز مناطق مرزی ازبکستان به کشاورزی، همواره از مرزنشینان به عنوان اهرم فشاری علیه تاشکند استفاده کرده است. با این حال دو کشور ۸۴ درصد از مرز ۱۴۰۰ کیلومتری مشترک خود را علامت گذاری کرده‌اند (ICG, 2002: 46-48).

ازبکستان همچنین اختلاف‌های مرزی با قرقیزستان دارد که مرکز آن‌ها دره فرغانه است. در ناحیه اوش تنفر شدیدی نسبت به کشور قرقیزستان وجود داشته و بسیاری از مردمان ازبک فکر می‌کنند که قرقیزستان نیز به دنبال اجرای سیاست‌هایی مانند ازبکستان بر علیه سایر قومیت‌ها است و حتی قرقیزها، ازبک‌ها را ستون پنجم دشمن می‌دانند و این نگرانی را که علیه ملت آن‌ها تحریک می‌شوند دارند. در سال ۱۹۹۸ حکومت ازبکستان در روابط دوجانبه خود با کشور قرقیزستان مکانیسم صدور ویزا را ایجاد کرد. اما با این حال ساکنان جنوبی قرقیزستان تا عمق ۱۰۰ کیلومتری ازبکستان می‌توانند مسافرت کنند. وجود این محدودیت‌ها و

تهدیدها الگوهای سنتی تجارت و تعاملات اجتماعی را در این دره با مشکلات خاصی مواجه کرده است. حملات گسترده گروه‌های اسلام‌گرا، در شدت بخشیدن به این محدودیت‌ها ازبکستان را مصمم کرده که برخورد قاطع کند که حتی در سال ۱۹۹۹ بر علیه آنان، بدون هماهنگی قبلی با دولت قرقیزستان حمله هوایی انجام داد که دوازده شهروند قرقیز کشته شدند. ازبکستان منتقد سیاست‌های قرقیزها نسبت به اسلام‌گراها بوده است و حتی ناآرامی‌ها و تنش‌های اندیجان را به این قرقیزستان نسبت می‌دهد (Kolai, 2014:362).

قرقیزستان با تاجیکستان نیز اختلافاتی دارد که روابط بین دو کشور را با چالش‌های متعدد مواجه کرده است. این اختلاف‌ها و تنش‌ها اغلب منوط به گروه‌های اسلام‌گرا است. مسئله معین‌سازی حدود خطی مرزهای مشترک و مهاجرت بین دو کشور به صورت غیرقانونی، چشم انداز خوبی از روابط مابین دو کشور را ترسیم نمی‌کند. دو منطقه واروخ و قلاچای غربی تاجیکستان در بخش فرغانه قرقیزستان، بر دیگر مشکلات و معضلات مرزی بین دو کشور افزوده است. تجاوز و تعدی گروه‌های اسلام‌گرا از سمت مرز تاجیکستان انجام می‌گیرد. در منطقه لیلک در استان بتکن قرقیزستان سه هزار سرباز عملیاتی مستقر کرد. پس از سپری شدن قریب به سه دهه از استقلال این دو کشور، تنها حدود ۶۰ درصد مرزهای اصلی علامت گذاری شده است (Matveeva, 2019:7). در سال‌های گذشته نیز با نظر به اینکه مرزهای مشترک نزدیک به ۴۰ درصد از محدوده روستاها و شهرستان‌های مرزی می‌گذرد، حل و فصل معضل بسیار مشکل و زمینه‌ساز درگیری‌هایی متعدد بوده است. با این حال با توجه به دیدار هیئت‌های امنیتی و سیاسی قرقیزستانی و تاجیکی، تهیه پنج سند در زمینه گسترش مشارکت‌های اقتصادی، معین کردن و علامت‌گذاری مرزهای مشترک، بهبود اوضاع امنیتی در مناطق مرزی علی‌الخصوص در مناطق "اسفره" تاجیکستان و "باتکند" قرقیزستان، پافشاری بر حفظ ثبات و آرامش، از میان برداشتن عرصه‌های درگیری بین ساکنان روستاهای مرزی دو کشور صورت گرفته است (Stein, 2015:17).

۶-۴ قومیت‌های مشترک و تهدید اسلام‌گرایی:

پراکندگی جغرافیای قومی در دو سوی مرزهای این جمهوری‌ها و یا وجود اقلیت در اکثریت روس‌ها دیگر مولفه جغرافیایی اثرگذار در روابط بین این جمهوری‌ها است. در واقع مرز و قومیت دو نیروی گریز از مرکز قوی در این جمهوری‌ها است. پدیده مهاجر فرستی جمهوری‌های آسیای مرکزی به مقصد روسیه و وجود اقلیت زیاد روس در این کشورها، به‌ویژه قزاقستان، این تاثیر و محدودیت را دوچندان کرده است. تاجیکستان ۳۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از این راه مهاجران خود در روسیه به‌دست می‌آورد. مقصد ۸۴ درصد مهاجران تاجیکستانی روسیه است (Kumo, 2011:4).

از حدود یک میلیون نفر مهاجر قرقیزی بیش از ۳۰۰ هزار نفر در روسیه هستند. ۷۰ تا ۸۰ درصد این مهاجران به طور غیر قانونی وارد روسیه می شوند. قرقیزهای مهاجر در روسیه اکنون ۱۰ درصد از جمعیت قرقیزستان را تشکیل می دهند. قزاقستان مقصد دوم مهاجران قرقیزی و تاجیکی است. در کشور روسیه در سال ۲۰۱۶ با انجام گرفتن نظام سهمیه‌بندی، بیش از نیمی از مهاجران ازبکستانی بودند که شغل به دست آوردند، (۳۴۳۰۰۰ نفر). در حالی که طبق آمار موجود تعداد مهاجران ازبکی در روسیه ۶۵۰۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در آسیای مرکزی قزاقستان تنها کشوریست که بر سر نیروی کار ارزان منطقه به شدت با روسیه در حال رقابت است. در مقابل سهم مهاجران قزاقستانی در آستاراخان روسیه ۱۴.۲ درصد است. به طور کلی ۰.۷ درصد کارگران خارجی مقیم روسیه از کشور ترکمنستان آمده‌اند. خارج شدن مهاجرین از این منطقه و ورودشان به کشور روسیه شامل بیشتر از ۴۰ درصد رشد جمعیت مربوط به مهاجرین در روسیه می شود (Myhre, 2017: 14-16). این موضوع زمانی مهم‌تر نمود می‌کند که این مهاجرین تبدیل به مهاجران دائمی شوند.

مهاجران این منطقه در واقع ابزار فشار روسیه علیه وطن آن‌ها است. رسمی شدن زبان روسی در این کشورها در دوره جماهیر شوروی، باعث گردیده مهاجرین این کشورها، روسیه را به عنوان اصلی‌ترین مقصد خود برای مهاجرت بدانند. این شبکه مهاجرت سبب شده است رهبران آسیای مرکزی نسبت به روسیه محتاط باشند. بازگشت این مهاجران به مبدا امکان‌ر شورش‌های اجتماعی در منطقه را افزایش می‌دهد. پدیده ارسال پول به وطن، اقتصاد این جمهوری‌ها را به شدت به روسیه وابسته کرده است. از سوی دیگر وجود جمعیت قابل ملاحظه روس برای برخی جمهوری‌ها یک تهدید است. حدود ۱۹.۳ درصد جمعیت قزاقستان را روس‌ها تشکیل می‌دهند. این میزان در قرقیزستان ۵۰.۵ درصد است. در کنار وجود لشکر موتوریزه روسیه در تاجیکستان، حدود یک درصد جمعیت این کشور روس‌ها هستند. ۴ درصد جمعیت ترکمنستان روس هستند. ۲.۳ درصد جمعیت ازبکستان روس‌ها هستند (Weiner, 2018: 7-11).

از سوی دیگر وجود قومیت‌های مشابه در سایر جمهوری‌ها به همراه داعیه‌های تاریخی و اختلافات مرزی که بیان شد، ظرفیت تهدیدآفرینی برای این جمهوری‌ها را دوچندان می‌کند. ۳.۲ درصد ازبک در قزاقستان ساکن هستند. ازبک‌ها ۱۴.۷ درصد جمعیت قرقیزستان را شکل می‌دهند. ۱۳.۸ درصد جمعیت تاجیکستان ازبک هستند. ازبکستان بخاطر از میان بردن هویت تاجیکی خط مشی ممنوعیت کتب به زبان تاجیکی را در کشور خود در پی گرفته است. از دیگر نگرانی‌های ازبکستان در رابطه با این اقلیت‌ها مستعد بودن آنان برای گرویدن به گروه‌های اسلامی رادیکال است. ۵ درصد جمعیت ترکمنستان ازبک هستند. ۴.۸ درصد جمعیت

ازبکستان تاجیکی و ۲.۵ درصد قزاقی هستند. بنابراین این قومیت‌ها و اختلافات مرزی جدی‌ترین نیروهای گریز از مرکز هستند (Atai, 2008:11-13).

در این میان مساله اسلام نیز جدی است. این جمهوری‌ها در واقع بخشی از بدنه تمدن اسلامی هستند. در حالی که نخبگان حاکم همان نومنکلاتورهای دوره شوروی هستند که با ایده ملی‌گرایی حیات سیاسی خود را تداوم بخشیده‌اند. در حالی که ساختار اتحاد شوروی گرایشات اسلامی را برنمی‌تابید. ایدئولوژی ملی‌گرایی که دولت‌های جدید تبلیغ می‌شد چندان جذابی برای مردمان این کشورها نداشت و بنابراین رهبران سیاسی کوشیدند جریان‌های تصوف را به عنوان ابزار کنترل اجتماعی که بخشی از جامعه مدنی محسوب می‌شوند را به خود وابسته کنند و در عین حال مخالف اسلام سیاسی باشند. به‌ویژه اینکه اعضای فرقه‌های تصوف مساله هویت قومی و مذهبی را که تهدید است، کم‌رنگ می‌کند. چراکه اغلب رهبران این فرقه‌ها پیروانی در سراسر آسیای مرکزی دارند. در حالی که رهبران به‌ویژه ازبکستان تلاش دارد گرایش‌های صوفی را ملی کنند تا زمینه تهدید آن‌ها فراهم نشود (Kukeyeva, 2016:6-9).

نظام‌های حاکم مشروعیت جریان‌های تصوف را در حوزه‌های مادی و اجتماعی پذیرند. اکنون جذایت اجتماعی تصوف در جمهوری‌های این منطقه در حال رشد است. پتانسیل سیاسی‌شدن تصوف به اندازه پتانسیل شکاف‌های قومی است. هیچ یک از دولت‌های منطقه رابطه خود با گروه‌های تصوف را تعریف نکرده است اگرچه این حکومت‌ها تصدیق کرده‌اند که رهبران صوفی محرک‌های مهم اسلامیزه کردن مجدد مردم هستند که همیشه دارای تاثیرات سیاسی بالقوه برای هیات حاکمه هستند.^۱ جریان تصوف ازبکستان حتی لابی قدرتمندی در آمریکا دارد. شورای عالی اسلامی آمریکا در برگیرنده پیروان زیادی از تصوف است. دولت ازبکستان حمایت خود از تصوف در داخل را بیشتر برای تبلیغات به نفع خود مهم می‌داند. در برابر حمایت ازبکستان از تصوف، اعضای شورای عالی اسلامی آمریکا همواره انتخابات ریاست جمهوری ازبکستان را دموکراتیک توصیف کرده‌اند (Papay, 2007:7).

اگر این جریان‌ها در سایر جمهوری‌ها جهت‌گیری سیاسی ضد نظام حاکم پیدا کنند، دولت‌های سایر جمهوری‌ها را به واکنش واکند خواهد داشت. این روند در مورد جریان رادیکالیسم اسلامی هم در جنگ داخلی تاجیکستان که با دخالت ازبکستان همراه شد و هم در تشکیل سازمان شانگهای که ساختار ضد تروریسم آن با رویکرد مبارزه با بنیادگرایی بود مشخص شد. از این رو رابطه دولت‌های حاکم در منطقه با تصوف می‌تواند تحت تاثیر رابطه دولت‌های دیگر با تصوف قرار گیرد (Olcott, 2010:4-6). در آسیای مرکزی ازبکستان در مشاجرات داخلی تاجیکستان دلوایس ترین کشور بود. چراکه این درگیری تهدیدات رادیکالیسم

¹ - Farhat alavi

دینی را روشن کرد و مهلتی دوباره را برای رهبران منطقه، خصوصاً ازبکستان ایجاد کرد تا مخالفین خود را به سهولت سرکوب و از بین ببرند. جنگ داخلی تاجیکستان سبب شد نخبگان قدرت در منطقه، آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب سیاسی اسلام‌گرا را عامل ناامنی معرفی کنند (Ghezel, 2017:7). رهبران جمهوری‌ها فعالیت احزاب سیاسی دینی را نابود کننده امنیت در منطقه دانسته و تنها در تاجیکستان این امکان فراهم شد تا حزب اسلامی به صورت قانونی ثبت نام و فعالیت کند.

جاه طلبی‌های چریک‌های اسلام‌گرا منطقه‌ای در تاجیکستان نه تنها موجب نگرانی برای ازبکستان شده، بلکه نگرانی از جانب پناهندگان ازبک در تاجیکستان که بذره‌های اغتشاش را بکارند نیز وجود دارد. در سال ۱۹۹۹ ازبکستان بدون اینکه مجوزی گرفته باشد خاک تاجیکستان را علیه حزب اسلامی مورد حمله قرار داد و در ادامه جبران زیان‌های وارد شده ناشی از این حمله‌ها را نپذیرفت و این مسئله شکاف عمیق در روابط بین دو کشور را به دنبال داشت. در توافق نامه ای که به موجب جنگ داخلی تاجیکستان در سال ۱۹۹۷ منعقد گردید گروه‌های اسلامی این امتیاز را گرفتند که ۳۰ درصد مناصب دولتی را در اختیار داشته باشند، که این موارد به عنوان عوامل نگرانی کشور ازبکستان تلقی شده اند (Ohlsson, 2016:11-13). به دنبال حمله چریک‌های اسلام‌گرا در سال ۲۰۰۰، ازبکستان حداقل حدود ۲۰۰۰ خانه را در سرخان دریا به سبب نگرانی از این که مردمان تاجیک آنجا از چریک‌ها حمایت می‌کنند، تخلیه کرد. جریان قاچاق مواد مخدر از راه تاجیکستان موجب برهم خوردن روابط دوستانه دو کشور شده است چراکه ازبک‌ها شهروندان تاجیکستانی را به همکاری با کاروان‌های قاچاق مواد متهم می‌کند.

بنابراین جمهوری‌های منطقه پس از استقلال در ایجاد ایده حکومت که بتواند همه گروه‌ها را دربرگیرد موفق نبوده‌اند. چراکه از نظر نخبگان سیاسی قومیت، مرزها و اسلام‌گرایی همچنان مانع ایجاد این ایده هستند. امنیت تعیین کننده‌ترین عامل در روابط جمهوری‌های منطقه است که چالش‌های متعدد و گاه معماگونه‌ای را در مقابل خود دارند. مدل مشهود آن اسلام است. از یک طرف اسلام توانایی ایجاد وحدت کشورهای قبیله‌ای و چند نژادی را داشته و از طرفی دیگر دارندگان قدرت فکر می‌کنند که اسلام سیاسی قدرت آنان مستقیماً مورد تهدید قرار می‌دهد. آنان اختلافات مرزی، قومیت‌های موجود در کشورهای همسایه و اسلام را به عنوان دشمنی بالقوه دانسته و درصدد سرکوب و نابودی جنبش‌های اسلام‌گرا برآمدند که با این کار در عمل خود را از بهترین ساز و کار برای ایجاد وحدت محروم کردند. جبر جغرافیایی منطقه صرفاً جنبه فیزیکی ندارد. بلکه جنبه سیاسی و استراتژیک برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای و خود جمهوری‌ها دارد.

۷- جایگاه ایران در جبر جغرافیای آسیای مرکزی:

در میان همسایگان منطقه آسیای مرکزی جمهوری اسلامی ایران بیشترین ظرفیت را برای رهایی این جمهوری‌ها از جبر جغرافیایی به‌ویژه در ارتباط با صادرات و واردات دارد. ایران کشوری است که از لحاظ ژئوپلیتیکی در سطح دنیا کم‌نظیر بوده، دارای بزرگ‌ترین منابع گاز جهان است و یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را دارد و دارای جایگاهی است که می‌تواند آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا را به دریای عمان، اقیانوس هند، آفریقا و آسیا متصل کند (Zarei, 2006:25). این کشور توانایی آن را دارد که از طریق جاده‌ها و خطوط ریلی بنادر دریای خزر را به خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند متصل کند. ضعف کشورهای آسیای مرکزی و منابع انرژی و رژیم‌های ناپایدار آن‌ها احتمال تنش در آینده را دور از ذهن نمی‌گذارد. ایران با توجه به قرار گرفتن در بین منطقه خلیج فارس و خزر، ژئوکالچر منحصر به فردی را در عرصه مبادلات منطقه‌ای و جهانی به دست آورده است. قانونی که بیش از ۷۰ درصد نفت جهان و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را دارد (Indexmundi, 2019). نبود دسترسی کشورهای منطقه به دریاهای آزاد و نیاز آن‌ها به کانون‌های مواصلاتی برای ورود و صدور کالا و انرژی، مرکزیت ایران در نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای را برجسته‌تر می‌کند.

انتقال انرژی آسیای مرکزی از راه ایران بر چند منطق اقتصادی و سیاسی استوار است. اول منطقه مدیترانه با عرضه بیش از اندازه مواجه است. به‌ویژه اینکه اسرائیل خود نیز منابع گازی زیادی در سرزمین‌های اشغالی اکتشاف کرده است و در آینده به صادرات این انرژی به اروپا مبادرت خواهد کرد. بندرهای ایران در خلیج فارس توان صدور انرژی را به آسیا فراهم می‌کنند. دوماً از حیث وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران که جدا از گرفتاری‌های که در حال حاضر در منطقه قفقاز، ترکیه و شمال آفریقا است. سوماً از لحاظ وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران اولین کشور است که در جهان از طریق لوله اقدام به صادرات گاز طبیعی به سایر کشورها کرده است (Balamir, 2017:7-9). بدین خاطر وابستگی بیش از حد جهان به نفت خلیج فارس و انتقال آن از مسیر جنوبی مهم ترین نگرانی شرکت‌های نفتی و دولت‌ها شده است.

حتی با افتتاح بندر گوادر پاکستان، مسیر انتقال کالا و انرژی از آسیای مرکزی به این بندر با ضریب ناامنی بالایی مواجه است. درحالی که بندر چابهار بالاترین ضریب امنیتی را دارد. برای ایران احیای این بندر اهمیت ژئوپلیتیکی دارد. ایران می‌تواند نقطه‌هایی در هم‌گرایی بین پاکستان، چین و هند با آسیای مرکزی باشد. وصل شدن این جمهوری‌ها به خلیج فارس از طریق خشکی، نقش امارات در صادرات کالاها در منطقه را کاهش می‌دهد و ظرفیت چانه‌زنی ایران را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر ایران می‌تواند از هند به عنوان اهرمی در این روابط استفاده کند. توسعه اقتصادی پاکستان به‌ویژه بندر گوادر این کشور برای ایران پیامدهای مثبت و منفی دارد. نخستین اثر منفی این شرایط، تضعیف ماهیت وجودی منطقه آزاد چابهار است که به دلایل مختلف از جمله مشکلات زیرساختی نظیر فقدان سیستم حمل و نقل ریلی و جاده‌ای و هوایی مناسب

نتوانسته است موفقیت چندانی در تجارت و ترانزیت کالا از و به کشورهای افغانستان و آسیای مرکزی پیدا کند (Soltani, 2015:21-23). بنابراین توسعه این بندر می‌تواند جمهوری‌های آسیای مرکزی را از تنگنای رقابت قدرت‌ها تا میزانی رهایی دهد.

هم اکنون شبکه خط آهن در ایران حدود ۱۰۲۲۰ کیلومتر وجود دارد و ۸۰۵۰۰ کیلومتر نیز در دست ساخت قرار دارد. ۱۵ هزار کیلومتر نیز برای ساخت در دست مطالعه است. تا به حال خط آهن چابهار- زاهدان- مشهد به طول ۱۰۷۳۰ کیلومتر به بهره‌برداری عملی رسیده است و خط ۳۰۷۵۶ کیلومتری بندرعباس- آلماتی در اکتبر ۲۰۱۱ افتتاح شده است. شبکه ۳۷۰ کیلومتری قزوین به رشت و انزلی و آستارا در دست ساخت بوده و بزرگراه قزوین به رشت در دست تکمیل است. این خطوط فاصله نهایی بین آسیای مرکزی و خلیج فارس را کاهش می‌دهند (Lee, 2018:34-35). این مسیرها برخی قدرت‌ها از جمله هند را از طریق ایران به آسیای مرکزی و قفقاز و فراتر از آن روسیه و اروپا متصل می‌کنند.

از آنجا که ایران می‌تواند نقش پل ارتباطی زمینی میان جنوب و مرکز آسیا را بر عهده بگیرد، این کشور می‌تواند نقش کلیدی در انتقال نفت قزاقستان به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند را بر عهده بگیرد. در نتیجه می‌توان گفت در تمام مسائل پیش‌روی هند و کشورهای آسیای مرکزی نقش ایران غیر قابل چشم پوشی است. هراس هند از این بابت که افغانستان تبدیل به پایگاه گروه‌های تندرویی شود که از حمایت پاکستان برخوردارند و می‌توانند هر دو منطقه شبه قاره هند و آسیای مرکزی را ناآرام سازند، با سیاست ایران در زمینه کاهش توان عملیاتی گروه‌های تروریستی در نزدیکی مرزهایش، ارتباط داشته و می‌تواند بستری برای همکاری ایران، هند و کشورهای آسیای مرکزی باشد.

۸- نتیجه‌گیری

پژوهش پیش روی در پی پاسخ به این سوال بود که جبر جغرافیایی چه تاثیری بر روابط بین این جمهوری‌ها دارد و جایگاه ایران در این وضعیت چگونه است؟ فرضیه مورد بررسی نیز این بود که جبر جغرافیایی همچنان امنیت را اولویت اصلی این کشورها قرار می‌دهد و ایران با توجه به ظرفیت‌های خود توان خروج این کشورها از جبر جغرافیایی را دارا می‌باشد. نتیجه بحث نیز این است که فروپاشی شوروی امنیت را به عنوان اولویت اصلی در روابط بین جمهوری‌های آسیای مرکزی کرد. این جمهوری‌ها زندانیان جغرافیای منطقه‌ای بودند که هم در عرصه درون منطقه‌ای و هم در عرصه فرامنطقه‌ای با یک جبر مواجه بودند. رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه و نداشتن گریز ژئوپلیتیکی در کنار چالش‌های مشترک امنیتی، مسئله امنیت را در این منطقه برجسته کرد و یک رویکرد محافظه‌کارانه را در این کشورها پس از استقلال توسعه داده است. این

کشورها برای بقای خود و ثبات منطقه‌ای بسیاری از معضلات بین خود را پنهان کنند. یک اتحاد طبیعی بین دولت‌های منطقه حاکم است که سرنگونی هر دولت و بروز هر چالشی، امکان توسعه آن را به سایر جمهوری‌ها فراهم می‌کند. در نتیجه "تسری جغرافیایی" همواره در کنار این جبر جنبه بحران‌ساز دارند. راه خروج از این وضعیت تعامل این جمهوری‌ها با همه قدرت‌های درگیر در منطقه و تلاش برای کاهش تاثیر جبر جغرافیایی در منطقه است. در این زمینه ایران با توجه به ظرفیت‌هایی که دارد بهترین کشور برای کمک به تقلیل این جبر است. این ظرفیت نیز به ایران کمک می‌کند بدون کمترین هزینه‌ای در قدرت، نقش برتری در دیپلماسی رقابت منطقه‌ای ایفا کند.

کتابنامه

1. Abolhassan Shirazi, Habibullah (1991). Nations of Central Asia, Publications of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran. [In Persian].
2. Ahmadi, sayed abbas & housini nasrabadi (2016). Shiite geopolitical situation in the age of globalization, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, Year 5. Number 18. [In Persian]
3. Allouch, Jeremy (2007). The Governance of Central Asian Waters: National Interest Versus Regional Cooperation. <http://www.ids.ac.uk/publication>.
4. Alred, L (2017). Us Policy towards central Asia under Trump. UNISCI Journal, N. 45
5. Atai, Farhad (2008). National identity and nation belief in Central Asia, Politics Quarterly, Politics Quarterly, 28(2): 189-204 [In Persian]
6. Balamir, Bezen (2017). "Energizing the middle east: Iran, Turkey and Persian gulf", http://esiweb.org/pdf/esi_turkey_tpq_vol9_no2_bezen-balamir-coskun.pdf
7. Bahman, Shoaib, (2000), Islamic Republic of Iran and Central Asia, capacities of regional cooperation and convergence, Central Asia and Caucasus Studies and Autumn - No. 71. [In Persian] .
8. Berkofsky, Axel (2012), "China's Strategic Involvement in Central Asia Strategies, Results and Obstacles", Available at: www.ispi.online.it/it/documents/analysis-12a-2012pdf.
9. Blank, Stephen (2014). "U.S. Interests in Central Asia and the Challenges to Them", <https://www.amazon.com/U-S-Interests-Central-Asia-Challenges/dp/1312301783>
10. Borthakur, Anchita (2017). "AN ANALYSIS OF THE CONFLICT IN THE FERGHANA VALLEY", Journal Asian Affairs: 334-350
11. Chernov, Fred (2014), Theory and rough theory in international relations, Translation, Alireza Tayeb, Tehran: nei. [In Persian]
12. Colin, s gray (1992). The geopolitics of superpowers, the University of Press Kentucky
13. Clarke, L (2018). "Current energy resources in Kazakhstan and the future potential of renewables: A review", / Energy Procedia: 97 – 104
14. Goulven G. Laruelle, Hans H. Dürr, Caroline P. Slomp, and Alberto V. Borges (2010), Evaluation of sinks and sources of CO₂ in the global coastal ocean using a spatially-explicit typology of estuaries and continental shelves, GEOPHYSICAL RESEARCH LETTERS, VOL. 37, L15607, doi:10.1029/2010GL043691.

15. Dave, Bhavna (2016). "Resetting India's engagement in central Asia: From symbols to Substance", https://www.rsis.edu.sg/wp-content/uploads/2016/02/PR160202_Resetting-Indias-Engagment.pdf
16. Denoon, David (2017). China, the United States, and the Future of Central Asia: U.S.-China Relations, NYU Press.
17. Dehshiri, mohammadreza & Neshasteh sazan, mohammad housin (2016), Strategies of China and Japan in Central Asia, Central Asia and Caucasus Journal, Number 97, Spring [In Persian]
18. Farid, Yadullah (2006), The course of thought in the realm of human geography, 3rd edition, Tabriz: Tabriz University Press. [In Persian] .
19. Fani, Zohra (2006), an introduction to the history of geography, 3rd edition, Tehran: Amir Kabir. [In Persian] .
20. Fry, Richard (2007) Heritage of Central Asia, translated by Evans Evansian, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [In Persian]
21. Francois, Renaud (2009). "Central Asia: the Battle over Water", European Strategic Intelligence and Security Center. <http://www.esisc.org/publications/analyses/central-asia-the-battle-over-water>.
22. Francois, Renaud (2009). "Central Asia: the Battle over Water", European Strategic Intelligence and Security Center. <http://www.esisc.org/publications/analyses/central-asia-the-battle-over-water>.
23. Gaybullaev, Behzod, su chin chen (2015), " Changes in Water Volume of the Aral Sea after 1960 ", Water Science, No.250. Springer linke.com.
24. Galyamova, Venera (2011), "Central Asian Countries and China: Managing the Transition" in: Making New Partnership: A Rising China and its Neighbors, China: Social Sciences Academic Press. Available at: [www.countrystudies.us / Turkmenistan /220html](http://www.countrystudies.us/turkmenistan/220.html), Accessed on:
25. Georges, Pierre (1995), Geopolitics of minorities, Translated by Siros Sahami, Mashhad, Waqfi [In Persian]
26. Hafeznia, Mohammadreza (2000); New Definition of Geopolitics, Geographical Research Quarterly, No. 58-59 [in Persian].
27. Hartshorne, Richard (1950). "The functional approach in political geography", Annals of the association of American Geographers, 40(2):95-130
28. Hashemi, Rehana Saeed (2015). "Politics of ethnicity: A theoretical Perspective", South Asian Studies, 3(1):. 319-331.
29. ICG (2002). "Central Asia: Border disputes and conflict Potential", https://www.files.ethz.ch/isn/28346/033_central_asia_border_disputes.pdf
30. Indexmundi (2019). "Uzbekistan energy", <https://www.indexmundi.com/uzbekistan/#Energy>
31. Kaur, Amanpreet, Sandeep Singh (2016). "Connect central Asia policy' factor in India's soft power initiatives in cars: Problems and Prospects", International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences
32. Kolai, Ellaheh (2014), Politics and Government in the Russian Federation, second edition, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing Center [In Persian]
33. Kolai, Ellaheh (2010), Politics and Government in Central Eurasia, Tehran, Samt. [In Persian].
34. Gol Karmi, Abid and Karimipour, Yadullah and Motaghi, Afshin and Rabiei, Hossein (2017), Geopolitical explanation of Iran's foreign policy with an emphasis on

- geo-economic capabilities. Applied Research Journal of Geographical Sciences. Year 17. Number 49. [In Persian]
35. Kukeyeva, Fatima (2016). "Security threats and challenges in the post-soviet Central Asia: religion-based extremism on case study of ISIS", https://www.researchgate.net/publication/299998284_Security_threats_and_challenges_in_the_post-soviet_Central_Asia_religion-based_extremism_on_case_study_of_ISIS
 36. Kumar Kothari, Raj (2018). "India's Strategic Interests in Central Asia in the Post-Soviet Years: Expanding Vistas of Partnership", Asian Journal of Political Science Vol. 4.No. 1:23-32
 37. Kumo, kazuhiko (2011). "Tajik Labour Migrants and their Remittances: Is Tajik Migration Pro-Poor?" <http://gcoe.ier.hit-u.ac.jp>.
 38. Laruelle, G. G., H. H. Dürr, R. Lauerwald, J. Hartmann, C. P. Slomp, N. Goossens, and P. A. G. Regnier (2010), Global multi-scale segmentation of continental and coastal waters from the watersheds to the continental margins, Hydrol. Earth Syst. Sci., 17, 2029–2051, doi:10.5194/hess-17-2029-2013.
 39. Lee, Nayoon (2018). "International Isolation of Iran and Its Effects on Global Energy Security", [http://www.usaee.org/usaee2012/submissions/OnlineProceedings/Proceeding%20paper%20\(NayoonLee\).pdf](http://www.usaee.org/usaee2012/submissions/OnlineProceedings/Proceeding%20paper%20(NayoonLee).pdf)
 40. Le Corre, Philippe (2018). "The new geopolitics of Central Asia: China vies for influence in Russia's backyard", <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/01/02/the-new-geopolitics-of-central-asia-china-vies-for-influence-in-russias-backyard/>
 41. Lemon, Edward (2018). Critical Approaches to Security in Central Asia, Routledge
 42. Lo, Bobo (2015). "Frontiers new and old: Russias policy in central Asia", https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/ifri_rnv_82_central_asia_bobolo_eng_january_2015_0.pdf
 43. Matveeva, Anna (2019). "Divided we fall ... or rise? Tajikistan–Kyrgyzstan border dilemma", https://www.researchgate.net/publication/313686396_Divided_we_fall_or_rise_Tajikistan-Kyrgyzstan_border_dilemma
 44. Manas, jey (2016). Chinese Strategies on Central Asia: The New Great Game, Routledge
 45. Mojtahedzadeh, Pirouz(2013), Political geography and geographic politics, 2nd edition, Tehran, Semit organization. [In Persian]
 46. Mokarmipour et al., Mohammad Baqer(2013), Analysis of China's foreign policy in Central Asia using the soft power approach, Quarterly Journal of International Policy Studies, 2(3):39-62[In Persian]
 47. Montazeran,javid(2016), Geoeconomic capacities of the Islamic Republic of Iran in changing the global geometry of power. A collection of selected articles of the world conference at a historical turn, the role of the Islamic Republic of Iran in the global geometry of power. The second volume. Defense Strategic Research Center. [In Persian]
 48. Myhre, Marthe (2012). "Labor migration from central Asia to Russia". <https://www.duo.uio.no/bitstream/handle/10852/33968/MasteroppgavexxMyhre.pdf?sequence=1>.

49. National security Strategy (2017). "National Security Strategy of the United States of America", <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
50. National Security Strategy of the United States of America(2017), Translation American specialized group (Iran-Eureka). P. 60[In Persian]
51. Nijman, Jan (1997). The geopolitics of power and conflict: Super powers in the international system, Halsted Press
52. Olga, Alkir(2003), Conflict faults in Central Asia and South Caucasus, Translator Mohammad reza goulshan& Others,Tehran,abrar moaser. [In Persian]
53. Karthe, Daniel. Et al (2017), "Water in Central Asia: an Integrated assessment for science-based management", Environ Earth Sci, 76:690.
54. Kolayi, Elaha (2014), Politics and Government in Central Eurasia, 4th edition, Tehran: Samit Publications. [In Persian] .
55. Kuo, Mercy (2018). "Israel-Asia Relations: Balancing Economic and National Security", <https://thediplomat.com/2018/05/israel-asia-relations-balancing-economic-and-national-security/>
56. Ohlsson, Henrik (2016). "Islam and Secular State in Uzbekistan: State Control of Religion and its Implications for the Understanding of Secularity", <http://journals.openedition.org/asiacentrale/1527>
57. Olcott, Martha Brill (2010). "Sufism in Central Asia A Force for Moderation or a Cause of Politicization?" <http://carnegieendowment.org/2010/06/06/sufism-in-central-asia-force-for-moderation-or-cause-of-politicization-pub-19197>
58. Olikier, Olga (2014). "SOURCES OF CONFLICT AND PATHS TO U.S. INVOLVEMENT", https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monograph_reports/MR1598/MR1598.ch9.pdf
59. Papas, Alexander (2007). "The Sufi and the president in post-soviet-Uzbekistan", https://openaccess.leidenuniv.nl/bitstream/handle/1887/17028/ISIM_16_The_Sufi_and_the_President_in_Post-Soviet_Uzbekistan.pdf;sequence=1
60. Patniak, Ajay (2015). "Comparing India's and china's Approaches in central Asia", http://www.osce-academy.net/upload/file/Ajay_Patnaik.pdf
61. Parnian, Amir; Qurbani Golshanabad, Mohammad; Yousefi Jobari, Mohammad (2021), the harms and economic opportunities of the Islamic Republic of Iran's policies in Central Asia, and the Caucasus (a case study of Uzbekistan, Kazakhstan, Turkmenistan), Islamic economic and banking scientific quarterly, 43(2): 241-225. [In Persian] .
62. Peyrouse, Sebastien (2018). "The Chinese Question in Central Asia Domestic Order, Social Change, and the Chinese Factor", <https://www.hurstpublishers.com/book/the-chinese-question-in-central-asia/>
63. Pourahmadi, Ahmad (2006), Territory and Philosophy of Geography, Volume 2, Tehran: Tehran University Press. [In Persian] .
64. Qhezel, Behrouz (2017). "The Threat of "Salafi Sufism": An Opportunity for Regional Cooperation in Central Asia", http://moderndiplomacy.eu/index.php?option=com_k2&view=item&id=2134:the-threat-of-salafi-sufism-an-opportunity-for-regional-cooperation-in-central-asia&Itemid=134
65. Rafsanjani Nejad, Sima (2012), International Center for Peace Studies. [In Persian] .

66. Richard, Smith (2014). "Integrating Central Asia into the World Economy: The Role of Energy and Transport Infrastructure",
<https://carnegieendowment.org/files/ConferenceReport.pdf>
67. Sadat, Masood (2017). "TAPI AND CASA-1000: WIN-WIN TRADE BETWEEN CENTRAL ASIA AND SOUTH ASIA", Norwegian institute of international affairs,
<https://www.researchgate.net/publication/311716684>[In Persian]
68. Simbar, Reza; Rezapour, Daniyal (2019), Analyzing Russia's geopolitical policies towards Central Asia with an emphasis on the China factor, Journal of Politics and International Relations, Volume 3, Number 6, Autumn and Winter. [In Persian] .
69. Shokoui, Hossein (2002), New ideas in the philosophy of geography, vol. 1, vol. 6, Tehran: Publications of the Institute of Geography and Cartography of Gita. [In Persian].
70. Shurcheh Mahmoud (2014), Geographical schools from the beginning until now, Tehran: Parham Naqsh Publications. [In Persian] .
71. Sokolsky, Richard (2016). "U.S. Policy toward Central Asia",
<https://carnegieendowment.org/2016/01/25/u.s.-policy-toward-central-asia-3.0-pub-62556>
72. Soltani, Mohammad Javad(2015), Analysis of Pakistan-China relations, Tabayin strategic think tank, access link: <http://tabyincenter.ir/13954>[In Persian]
73. Stein, Matthew (2015). "Undemarcated Borders and Incidents of Violent Conflict in Central Asia", The Foreign Military Studies Office
74. Stobdan, p (2018). "India's Economic Opportunities in Central Asia",
<https://idsa.in/policybrief/indias-economic-opportunities-in-central-asia-pstobdan-170918>
75. The Economist (2017). "Water wars in Central Asia",
<https://www.economist.com/asia/2012/09/29/dammed-if-they-do>
76. Turaeva, Rano (2019). "Border and road regimes in Central Asia: ordering disorder at Uzbek-Kazakh checkpoint", in Routledge Handbook of Asian Borderlands.
77. Vaezi, Mahmoud(2007), Geopolitics of the crisis in Central Asia and the Caucasus (foundations and actors), Tehran, Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center. [In Persian]
78. Vasheq, Mahmoud; Mohammadi, Ahad (2019), Criticism of the epistemological foundations of the school of positivism with emphasis on the science of geography, human geography studies, volume 50, number 2, summer.[In Persian] .
79. Veysi, hadi(2015), Examining the explainability of Richard Hartshuron's theory in the political geography of Iran's ethnic issues, the collection of articles of the 8th Congress of the Iran Geopolitical Association: the empathy of Iranian peoples; National cohesion and authority, Kurdistan, Sanandaj University. [In Persian]
80. Verma (2014). "CASA-1000: Central Asia South Asia Electricity Transmission and Trade Project Regional Environmental Assessment", <http://www.casa-1000.org/Docs/0104/CASA-1000%20PID%20eng.pdf>.
81. weiner, Agnieszka (2014). "Regional migration report: Russia and Central Asia" .
http://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/31245/RussiaAndCentralAsia_MPC_CarimEastReport.pdf?sequence=1.
82. Yavari bafeghi, Amir housin(2013), An analysis of the impact of the national integration of Iranian peoples on the public security of the Islamic Republic of Iran, Police order and security research paper, 6(2):24-45[In Persian]

83. Zarei, B.,(2006). An attitude on Iran's foreign policy in the geopolitics of the Caspian region and South Asia, Tehran,bahman bourna. [In Persian]

